

۲۳۲

# آشنا

ماهنامه فرهنگی اجتماعی، سال سی و سوم

شهریور ۱۴۰۳، قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

بیا بخوان از حدیث لولاک...

ستاره‌های بدرخشید و عالم‌آرا شد

■ هزار و سیصد و هشتاد، سکه ■ از سرخ به سبز ■ من در داستانش نبودم!

## ترانه میلاد

علیرضا قزوه

و انسان هرچه ایمان داشت پای آب و نان گم شد  
زمین با پنج نوبت سجده در هفت آسمان گم شد

شب میلاد بود و تا سحرگاه آسمان رقصید  
به زیر دست و پای اختران آن شب زمان گم شد

همان شب چنگ زد در چین زلفت چین و غرناطه  
میان مردم چشم تو یک هندوستان گم شد

از آن روزی که جانت را اذان جبرئیل آکند  
خروش صور اسرافیل در گوش اذان گم شد

تو نوح نوحی، اما قصه‌ات شوری دگر دارد  
که در طوفان نامت کشتی پیغمبران گم شد

شب میلاد در چشم تو خورشیدی تبسم کرد  
شب معراج زیر پای تو صد کهکشان گم شد

ببخش، ای محرمان در نقطه خال لب ت حیران  
خیال از تو گفتن داشتیم، اما زبان گم شد

شب میلاد  
شب معراج







پیامبر اکرم ﷺ:  
دعایی که ابتدایش «بسم الله الرحمن الرحيم» باشد، رد  
نمی‌شود.

(الدعوات، ص ۵۴)

## فهرست

- ۲ / اهل تقوا بن بست ندارند!
- ۴ / ره‌نمایان
- ۶ / تلنگرهای آشنا
- ۸ / تجربه‌های زندگی
- ۹ / بیان بخوان از حدیث لولاک...
- ۱۰ / ستاره‌ای بدرخشید و عالم‌آرا شد
- ۱۴ / جرعه‌ای از زلال سخنان رسول اکرم ﷺ
- ۱۵ / پیرطایفه
- ۱۶ / رازهای ساده ازدواج و زندگی موفق
- ۱۸ / صفحه صلواتی
- ۲۰ / می‌گفت...
- ۲۲ / این عکس‌ها حرف دارند
- ۲۴ / به همه بچه‌هایی که بزرگ نمی‌شوند
- ۲۵ / از سرخ به سبز
- ۲۸ / هزار و سیصد و هشتاد، سکه
- ۳۲ / داماد باید عروس را به کمال برساند!
- ۳۴ / من در داستان نبودم!
- ۳۶ / گره از رشته کارشون بازکن!
- ۳۸ / مطایبات
- ۴۰ / به نظر شما چرا؟
- ۴۲ / اگر ایران بود...
- ۴۴ / مسابقه



ماهنامه فرهنگی اجتماعی، سال سی و سوم  
شماره ۲۳۲، شهریور ۱۴۰۳  
مدیر مسئول: کاظم زنگنه  
سر دبیر: اصغر عرفان  
مدیر داخلی: هادی عبدالرحیمی  
گرافیکست و صفحه‌آرا: محمد صداقت  
تصویر ساز: مرثضی حیدرزاده

نویسندگان و مشتاقان همکاری محتوایی و هنری با نشریه  
می‌توانند پرسش‌های خود را در این زمینه هر روز  
از ساعت ۱۴ الی ۱۸ با ما در میان بگذارند.

شماره تماس تحریریه:  
۰۹۳۶۱۷۳۰۳۶۵



## اهل تقوا بن بست ندارند!

مریم روستا

از صنعت بسته‌بندی شنیده‌اید حتماً؛ این که چه قدر می‌شود با بسته‌بندی‌های خوب و مرغوب، مشتری را حتی به کالاهای نامرغوب، جذب کرد. شیطان این کاره است. اسم قرآنی‌اش می‌شود «تسویل». «الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ» (سوره محمد، آیه ۲۵) یعنی شیطان برایتان بعضی کارها را توی زوروق می‌پیچد که به چشمتان خوب بیاید که انجامش بدهید؛ «وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ» (سوره عنکبوت، آیه ۳۸).

این آیه‌های کتابش هی جلوی چشم آدم می‌آیند و می‌روند و به هر بهانه‌ای می‌گویند «تَقْوَا اللَّهَ». آب پاکی را هم از همان جا روی دست می‌ریزد که اصلاً این کتاب، برای «اهل تقوا» هدایت است. (سوره بقره، آیه ۲) بعد می‌گویند، خدا به قیافه، نژاد، پول، مدرک و مقام شما نگاه نمی‌کند؛ تقوای شماست که برای خدا مهم است؛ هر که باتقواتر، عزیزتر. (سوره حجرات، آیه ۱۳). بعد می‌گویند اگر تقوا داشته باشید به شما قدرت تشخیص حق از باطل را می‌دهیم. (سوره انفال، آیه ۲۹) بعد می‌گویند، اهل تقوا بن بست ندارند؛ روزی‌شان را از جایی می‌دهیم که فکرش را هم نمی‌کنند. (سوره طلاق، آیه ۲ و ۳) آخرش هم خیالتان را راحت می‌کنند که بهشت هم با همه آن اوصاف رؤیایی‌اش، مهیا شده برای اهل تقوا. (سوره آل عمران، آیه ۱۳۳).

هیچ تسلطی بر کسی ندارد؛ «وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ» (سوره سبأ، آیه ۲۱). قرار است فقط شاخصی باشد برای این که خودمان بفهمیم چند مرده حلاجیم. برای این که حجت بر ما تمام بشود؛ «إِلَّا لِنُعَلِّمَ مَنْ يُوْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ» (سوره سبأ، آیه ۲۱). گام‌به‌گام همراهی‌مان می‌کند. قدم اول را که با وعده و وعیدش برداریم؛ برداشتن قدم‌های بعدی راحت می‌شود. بعد تا چشم باز کنیم، می‌بینیم چه قدر بی‌راهه رفته‌ایم چه قدر انرژی‌مان سوخت شده. باید پایید قدم‌ها را. قرآن هی چپ و راست می‌گوید: «لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ؛ پا جای قدم‌های شیطان نگذارید.» (سوره بقره، آیه ۱۶۸).



ای مؤمن‌ها! می‌خواهید یک معامله‌ای یادتان بدهم که از عذاب نجاتتان بدهد؟! به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید.  
- فقط همین!؟

- نه، هزینه ایمانتان را هم بدهید؛ در راه خدا جهاد کنید؛ با جان‌ها و دارایی‌هایتان:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنَجِّبُكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ (سوره صف، آیات ۱۰ و ۱۱).

بعضی‌ها فوت‌وفتن معامله را خوب بلدند. اصلاً بلدند با کی باید معامله کنند و چه طور معامله کنند. همه‌ی داروندارشان را هم می‌گذارند وسط؛ چون طرف معامله قابل اعتماد است. می‌ارزد آدم همه هستی‌اش را بدهد دستش؛ چون به‌رحال سود می‌کند.

بعضی‌ها با خدا معامله می‌کنند. خدا هم خوب می‌خرد جان‌ها و دارایی‌هاشان را؛ «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ» (سوره توبه، آیه ۱۱۱). این جماعت، جان و مالشان را اینجا می‌دهند و توی بهشت تحویل می‌گیرند. ●

جان من و تو که به یک امانت می‌ماند، تا یک‌جایی توی این جسم دوام می‌آورد. از جایی به بعد مرغ باغ ملکوت است و دلش هوایی می‌شود. بهانه‌اش هم می‌شود مرضی، سگته، تصادف، زلزله، سیل... چه فرقی می‌کند؟! فصل مشترکش جانی ست که به کلوگاه می‌رسد؛ «إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ» (سوره الواقعة، آیه ۸۳).

صحنه امتحان و آزمایش من و تو تا یک‌جایی برپاست. از یک‌جایی به بعد صحنه عوض می‌شود؛ وقت امتحان تمام می‌شود و برگه‌ها را باید بالا گرفت؛ «خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (سوره ملک، آیه ۲). وقتش را نمی‌دانیم، چایش را هم «مَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ» (سوره لقمان، آیه ۳۴). مهم نیست. مهم آن است که وقتی می‌رویم، در حالت تسلیم باشیم؛ «وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (سوره آل عمران، آیه ۱۰۲).

این عصیان‌ها و نافرمانی‌ها، این سنگین کردن بارها، ترس از آن لحظه ناگزیر را زیاد می‌کند؛ «وَلَا يَتَمَنَّوْنَ أَنْبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ» (سوره جمعه، آیه ۷).



خدای متعال از مسلمان‌ها خواسته که زیاد بشوند، افزایش پیدا کنند. واقعاً هم این جور است که اگر چنانچه عدد ملت مسلمان زیاد باشد، این زمینه و امکان برای رشد و تعالی در آن‌ها وجود دارد؛ یعنی وقتی که عدّه زیاد است، افراد صالح در آن قهراً زیادترند، توانایی‌ها قهراً بیشتر است، نیروی انسانی قهراً راقی‌تر است... جمعیت کم، مقهور واقع می‌شود... بنا بر این، نسل باید افزایش پیدا کند؛ این که من تکرار می‌کنم، تأکید می‌کنم، به خاطر این است.

(۶ شهریورماه ۱۳۹۸)

این سیاست غربی‌ها [یعنی] سیاست تحدید نسل، امروز گریبان خود آن‌ها را گرفته است و دارد بیچاره‌شان می‌کند؛ می‌خواهند کشورهای اسلامی از جمعیت‌های زیاد و جوان‌های فعال و انسان‌های کارآمد برخوردار نباشند. این که من اصرار می‌کنم که حتماً بایستی تکثیر نسل بشود، خانواده‌ها باید فرزندان بشوند -فرزندهای بیشتری- برای این است که فردای این کشور به همین جوان‌ها احتیاج دارد و جوان و نیروی انسانی چیزی نیست که انسان بتواند از خارج وارد کند؛ بایستی خود کشور آن را تأمین بکند. این موج جمعیتی یکی از امکانات است.

(اول فروردین‌ماه ۱۳۹۷)

فرزندآوری یکی از مهم‌ترین مجاهدت‌های زنان و وظایف زنان است؛ چون فرزندآوری در حقیقت هنر زن است؛ اوست که زحماتش را تحمل می‌کند، اوست که رنج‌هایش را می‌برد، اوست که خدای متعال ابزار پرورش فرزند را به او داده است.

(۱۱ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۲)

## ره‌نمایان





## واضحات قرآن را بیابیم

علامه مصباح یزدی رحمته



در قرآن چند تا آیه داریم که خدای متعال می فرماید ما دو نصیحت به شما می کنیم: اول خدا را پرستید دوم به پدر و مادر احسان کنید: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» این آیه هیچ ابهامی ندارد. احتیاج نیست که برویم از فلان پروفیسور پرسیم این «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» یعنی چه؟ حالا من از شما می پرسم آیا به این آیه عمل می کنیم؟ آیا حجتی داریم که چرا عمل نمی کنیم؟ احترام به پدر و مادر باید محفوظ باشد. اگر این رابطه آسیب ببیند، خانواده از هم می پاشد. وقتی پاشید بچه های خیابانی، بچه های فراری زیاد می شود. وقتی بچه های خیابانی و فراری زیاد شدند مواد مخدر زیاد می شود، وقتی مواد مخدر زیاد شد قتل و جنایت زیاد می شود. وقتی روابط بر اساس ادب و احترام باشد مسائل به راحتی حل می شود. نمی گویم آن وقت اختلاف پیدا نمی شود. اختلاف، طبیعی است، اما اگر روابط انسانی و مؤدبانه حاکم باشد قابل حل است. آیا ما می توانیم بگوییم نفهمیدیم قرآن چه می گوید؟ خب دیگر چه بگوید! اول خدا را پرستید بعد به پدر و مادر احترام بگذارید. می فرماید «أَنْ أَشْكُرَ لِي وَ لِلْوَالِدَيْنِ» اول شکر من و بعد شکر پدر و مادر. این اهمتامی است که به حفظ بنیاد خانواده دارد اگر اشکالی در پدر و مادر هست، انسان باید راه حلش را پیدا کند با تخصص و مشاور خانواده، مشاور اخلاقی، عالم محل در میان بگذارد.

قرآن دیگر چه جور باید بگوید؛ در کنار امر خدا به پرستش خدای یگانه سفارش کرده است. نمی گوید تسلیم مطلق باشید می گوید نیکی کنید. رفتار تان، رفتار مؤدبانه و سالمی باشد. ما از این چیزها در قرآن فراوان داریم به بهانه این که ما مفسر قرآن نیستیم و نمی فهمیم، نمی توانیم شانه خالی کنیم. بیابیم بنشینیم همین واضحات قرآن را استخراج کنیم. هر کسی موظف باشد یک انجمنی را ده نفر هستید هر کدام موظف باشد هفته ای یک آیه از قرآن که کاملاً مفهومی روشن است و هیچ ابهامی ندارد این را استخراج کنید و از مجموع این ها یک دستورالعمل هایی را برای زندگی مان از متن قرآن به دست آوریم.

## حکایت رزق

آیت الله حائری شیرازی رحمته



رزق، مثل ظرف آب مرغداری هاست؛ آب خوری آن ها این طور است که کمی بالاتر از لبه ظرفی را سوراخ کرده و آن را پر از آب می کنند و روی یک ظرف بشقاب مانند، برمی گردانند و آب توی بشقاب زیرین می آید. وقتی آب در بشقاب جمع شد و مقابل سوراخ رسید، متوقف می شود و جوجه ها از آب ها می خورند؛ یعنی وقتی مصرف شد تولید می شود، نه این که تولید می شود تا مصرف شود. روزی، همیشه با مصرف همراه است نه با تولید. اگر ده جوجه آب بخورند، آب بیشتری بیرون می آید و اگر پنج جوجه بخورند، آب کمتری بیرون می آید.

روزی انسان این چنین است. اگر کسی هزینه چند خانواده را تأمین کند، مصرف آن ها، موجب زیاد شدن درآمد می شود زیرا هرکس روزی خودش را می خورد و نمی تواند روزی شخص دیگری را بخورد. اگر انسان این معنی را بداند، وقتی کسی از او کمکی بخواهد، خوشحال می شود و می فهمد که بناست خداوند به او روزی بیشتری بدهد، اما اگر سفره اش را بست و جلوی مصرف دیگران را گرفت، روزی هم بند می آید. ●



## امید شما

محمد مهدی سیار

از کتاب‌های درسی آن سال‌ها  
عکس صفحه اولشان یادم است  
که امیدش  
به ما دبستانی‌ها بود  
حالا بزرگ شده‌ایم آقا!  
حال امیدتان چطور است؟



## کین تسوگی

«دردها و رنج‌ها جزئی از زندگی هستند و باید آن‌ها را پذیرفت». فلسفه هنر «کین تسوگی» در ژاپن همین است. قطعات شکسته ظرف سفالی یا سرامیکی با مادمای از طلا دوباره چسبانده می‌شود و حتی از اولش هم زیباتر و ارزشمندتر می‌شود. این هنر، حکایت تجربه‌های تلخ و سختی است که از ما آدم قوی‌تری می‌سازد.

## اشتباه تربیتی

آیت‌الله حائری شیرازی رحمته



خدا رحمت کند مادرم را. یکی از راه‌های تربیتی وی این بود که هرگاه از ما خلافتی می‌دید، دیگر کار به ما نمی‌داد و نمی‌گذاشت در خانه کار کنیم؛ یعنی ظرف شستن و دوخت و دوز و مانند آن‌ها را از ما سلب می‌کرد و از این طریق کار را پیش ما ارزشمند می‌ساخت. امروزه بسیاری از ما دقیقاً بالعکس عمل می‌کنیم؛ یعنی وقتی بچه خلافتی کرد او را به کار وامی‌داریم یا اگر اذیت کرد، کار او را دو برابر می‌کنیم. در نتیجه، چنین بچه‌ای کار را تنبیه تلقی می‌کند، در حالی که ما بیکاری را به عنوان تنبیه تلقی می‌کردیم.

# تلنگرهای آشنا

از نکته‌های ساده، ساده نگذیریم،  
حتی درهای بزرگ  
با کلیدهای کوچک  
باز می‌شوند.



## عاشق شو

وحید ملتجی

هر آدمی وقتی متولد می‌شود  
درونش به جز کبد، معده، ریه و مثل این‌ها  
یک عضوی دارد به نام «گوهردان»!  
اما تفاوتش آنجاست که آن‌ها کار می‌کنند  
ولی گوهردان بیکار است!  
تا روزی که آدم گوهر را کشف کند  
و برود سراغش  
تازه آن روز گوهر درون شروع می‌کند  
به رشد کردن و بزرگ شدن  
حالا بستگی دارد چقدر اجازه دهی خودش را  
نشان بدهد؛  
مثلاً کسی پنجاه سال دارد  
اما گوهردانش شش ماهه است!  
بعضی هم کاری می‌کنند که  
گوهردان همه وجودشان را می‌گیرد!  
کلامی شوند گوهر  
این گوهر  
همان «عشق» است...

آدم باش عاشق!، ص ۳.





## کجا رفته بودید؟

غسان کنفانی

کاش بچه‌ها نمی‌مردند.  
کاش برای مدتی کوتاه به آسمان می‌رفتند.  
و آن‌گاه که جنگ تمام شد سلامت به خانه بازمی‌گشتند.  
و وقتی پدر و مادرشان می‌پرسیدند کجا رفته بودید؟  
می‌گفتند رفته بودیم با ابرها بازی کنیم.



## یافتن یا ساختن؟

اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۳ ویدئویی در فضای مجازی، بسیار پر بازدید شد که در آن جوانی با همسر و بچه‌هایش روی موتور نشسته بودند و با خوشحالی در مسیری می‌رفتند. جوان رو به دوربین می‌گفت «به خدا برای خوشبختی، یک هوندای ۱۲۵ کافیه! برای خوشبختی دنبال چیزهای خاص نرو؛ دنبال آدم‌های خاص برو...».

این جوان به یکی از مهم‌ترین رازهای زندگی اشاره کرد؛ چون یافتن خوشبختی، ساده‌تر از ساختن آن است؛ پیدا کردن آدم‌هایی که بوی خدا بدهند، از سادگی و قناعت سرشار باشند و لبریز شکر و احساس رضایت از زندگی، و بعد در کنار این‌ها ماندن، راز رسیدن به سلامت روح و احساس خوشبختی است. ●



## پیامک خاص

ماشین به نام خانم بود و همین هم شد که وقتی پیامک جریمه آمد، آن را دید و کنار بچه‌ها، پدر را مخاطب قرار داد که: چشمم روشن! چرا فلان خطا را کردی که الان جریمه‌اش بیاید؟! و پیامک جریمه و نوع خطا را بلند جلوی اعضای خانواده خواند و اسباب شوخی و خنده شد  
مرد چیزی نگفت، ولی چند دقیقه بعد، زن این پیامک را دریافت کرد: همسر محترم راننده خودروی متخلف! لازم است خطای مدیر و پدر خانواده را در خفا به ایشان تذکر دهید نه در جمع و روبه‌روی فرزندان



## واقعاً چرا؟

هیچ پول‌دار طماع و بخیل و بدکرداری باعث نمی‌شود که از پول بدت بیاید؛ هیچ پزشک بدرفتار یا بی‌سوادی باعث نمی‌شود که از پزشک‌ها برنجی و دیگر به نزد هیچ‌کدامشان نروی، هیچ مهندس بداخلاق و پول‌پرستی باعث نمی‌شود که از مهندس‌ها کینه به دل بگیری، پس چرا رفتار ناشایست یا نادرست آدمی که به دین‌داری شناخته می‌شود، باعث می‌شود از دین بدت بیاید؟

## تجربه‌های زندگی

تجربه را وقتی از دیگران بگیری رایگان است

و وقتی از خودت، بسیار گران

■ به چیزهای بسیاری در زندگی‌ات فکر کن که باید به خاطرشان سپاسگزار باشی.

■ به فرزندت یاد بده که وقتی چیزی را با کسی تقسیم می‌کند، اولین تکه را به شخص مقابل بدهد.

■ پزشک شایسته‌ای را در رده سنی خودت انتخاب کن تا با یکدیگر پا به سن سالخوردگی بگذارید.

■ همیشه چند جاکوک سالم و مؤدبانه در ذهن داشته باش.

■ در اتومبیل را برای خانمت باز کن.

■ در جلسات سعی کن کمترین فاصله را با سخنران داشته باشی.

■ درباره پرده و میلمان خانه‌ات چنانچه فکر می‌کنی بیش از پنج سال از آن‌ها استفاده می‌کنی، بهترین چیزی را که در توانت هست، بخر.

■ در هوای بارانی چراغ جلوی منزلت را روشن کن.

■ از امر کردن به مردم در چگونگی کارها دست بردار و به‌جای آن آنچه را لازم است انجام شود، یادآوری کن

چهبسا که از راه‌حل‌های خلاقانه آن‌ها حیران شوی!

■ از باغبانان اماکن عمومی به خاطر زیبایی که برای شهر به ارمغان می‌آورند، قدردانی کن.

■ با خرید بیشتر از فروشنده‌های محلی آن‌ها را تشویق کن، حتی اگر اجناس آن‌ها کمی گران‌تر از جاهای دیگر باشد.

■ زمان کمتری را برای آن که بفهمی حق با که بود صرف کن و زمان بیشتری اختصاص بده تا کارهای درست را تشخیص دهی.

■ زندگی‌نامه زنان و مردان موفق را بخوان.

■ قشنگ‌ترین دیالوگی که شنیدم نصیحت پیرمردی بود که می‌گفت «یبه زندگی خصوصی همیشه برنده‌ست؛ مخفی نگهش دار تا زمانی که برنده بشی».

■ افراد باهوش‌تر از خودت را انتخاب کن.

■ از خودت بپرس آیا با خیال راحت کلید خانه‌ات را به دو نفر از نزدیک‌ترین دوستانت می‌دهی؟ چنانچه پاسخ منفی بود به دنبال دوستان جدیدی باش.

■ پیش از آن که دوستی را از رازی مطلع سازی، بسیار تأمل کن.

■ اگر به بچه‌ات «اعتمادبه‌نفس» داشتن را یاد ندهی، بقیه چیزهایی هم که یادش داده‌ای به دردش نمی‌خورد!

■ و اگر همین یک چیز را یادش بدهی، بقیه چیزهایی را که یادش نداده‌ای، خودش یاد خواهد گرفت.

■ برنامه‌های خشن تلویزیون را تماشا نکن.

■ هیچ‌وقت از یاد نبر: قدرتی که کلمه‌ها در ناراحت کردن آدم‌ها دارند، در دلجویی کردن ندارند!







## بیا بخوان از حدیث لولاک...

کیومرث عباسی قصری

چو دید اورا خدای مبرور، فراتر از آن که داشت منظور  
 به خاتمیت نمود مهور رسالت بی زوال اورا  
 در آن دمی که رسید از یار، پیام «اقراء» در آن دل غار  
 دل حرا شد چو کاسه تار طنین قال و مقال اورا  
 هنوز قال و مقال او از گلوی گلدسته‌ها بلند است  
 هنوز هر جا موذنی هست به یاد آرد بلال اورا  
 هنوز ما فوق معجزات است کلام او در تمام عالم  
 هنوز از یکدیگر باینده چو قند سحر حلال اورا  
 مگر حدیث کسا و حوضش به قصد قربت نخوانده باشی  
 که سرسپرده نگشته باشی کتاب اورا و آل اورا  
 بر آن که دارد خیال بدعت. چه در رسالت چه در امامت.  
 سرود «قصری» بخوان و بنماز بیخ راحت خیال اورا •

کسی که دیگر خود خدا هم نیافریند مثال اورا  
 چو من حقیری کجا تواند بیان نماید خصال اورا  
 خدا خودش هم نداشت باور که کلک صنعش کند مصور  
 قیامتی را که جز به محشر کسی نبیند مثال اورا  
 شبی که ماه جمال احمد ز شام تار حجاز سرزد  
 خدا خودش هم به وجد آمد چو دید ماه جمال اورا  
 مهی که بدرش مدام بدر است چو نور مطلق به شام قدر است  
 نه مدح چیزی به او فرزاید، نه ذم کند کم کمال اورا  
 مباد کورا بخوانی از خاک، به خاطر او شد به پا افلاک  
 بیا بخوان از حدیث لولاک، شکوه جاه و جلال اورا

# ستاره‌ای بدرخشید و عالم آرا شد

درس‌هایی از زندگی پیامبر مهربانی

حسین سیدی

## آراستگی



شانه زدن موی بلند را مستحب برشمرد. فرمود که شانه زدن برای هر نماز - مستحب و واجب - پاداش دارد. می‌فرمود: کسی که مو دارد، یا آن را کوتاه کند، یا آن را به خوبی سامان دهد.

افزون بر آراستگی برای همسرانش، برای دوستانش نیز خود را می‌آراست.

عایشه می‌گوید: دیدم در پیاله آبی که در خانه بود خود را می‌نگرد و موهایش را مرتب می‌کند و می‌خواهد نزد دوستانش برود. بنو گفتم: پدر و مادرم فدایت باد! تو پیامبر و بهترین آفریده هستی، به آب می‌نگری و خود را می‌آرایی؟ حضرت فرمود: خداوند دوست دارد هرگاه بنده‌ای نزد دوستانش می‌رود، خود را بیاراید.

## بهداشت



می‌فرمود: هر چه قدر می‌توانید پاکیزه باشید؛ زیرا یزدان، اسلام را بر پاکیزگی بنیان نهاد و جز انسان‌های پاکیزه، کسی به بهشت نمی‌رود.

رها کردن ظرف‌های نشسته را ناخوش می‌شمرد. می‌فرمود: شب‌ها پیش از خواب سر ظرف‌ها را بپوشانید. می‌فرمود: زباله را شب در خانه نگه ندارید و آن را روز بیرون ببرید که جایگاه شیطان (میکروب) است.

## پوشاک



همواره لباسش پاکیزه بود. می‌فرمود: از عوامل ارجمندی مؤمن نزد آفریدگار والا، پاکیزگی لباس اوست. چون لباسی نو می‌یافت، آن را روز جمعه می‌پوشید. بیش‌تر لباس‌هایش سپید بود. می‌فرمود «لباس سپید را بر تن زنده‌های خود بپوشانید و مرده‌هایتان را [نیز] در آن کفن کنید».

جز در سه چیز، رنگ سیاه را خوش نمی‌داشت: چکمه، عمامه و عبا.

## خفتن



اگر می‌دید مردی به رو خوابیده و بر باسنش پارچه‌ای نیست، با پیش به او می‌زد و می‌فرمود: این نوع خوابیدن، منفورترین نوع خفتن در نزد خداوند است.





### خوردن

اگر با دیگران غذا می‌خورد، اول از همه شروع می‌کرد (و برای این که دیگران خجالت نکنند) آخرین کسی بود که از خوردن دست می‌کشید.

می‌فرمود: دل‌هایتان را با زیاد خوردن و زیاد نوشیدن نمیرانید؛ دل‌ها همانند کشت‌زارانند که هرگاه آب بسیار شود، می‌میرند. دیگران را از نگاه کردن به لقمه دیگران در سفره بازمی‌داشت.

محبوب‌ترین غذا برایش غذایی بود که افراد بسیاری بر سر سفره بنشینند.

غذای داغ نمی‌خورد و می‌فرمود: بی‌برکت است؛ و آفریدگار آتش به ما نمی‌خوراند، پس بگذارید سرد شود.

اگر جایی مهمان بود، برای صاحب غذا دعا می‌کرد و دیگران را نیز تشویق می‌فرمود تا سکه سپاس‌گزاری از دیگران در اجتماع رونق گیرد.

می‌فرمود هرگاه زنی فرزند زاوید، نخستین چیزی که باید بخورد خرمای تازه است؛ و اگر در دسترس نبود، خرما را غیر تازه. اگر چیزی برتر از خرما وجود داشت، آفریدگار پس از تولد عیسی آن را به حضرت مریم می‌خورانید.

عسل را یکی از دو شفاپی می‌دانست که خداوند آفریده است. می‌فرمود: دارویی برتر از نوشیدن عسل نیست.

می‌فرمود: دین‌باور، غذایی را که خانواده‌اش دوست دارند می‌خورد؛ و منافق، خانواده‌اش را مجبور می‌کند غذایی را که او دوست دارد بخورند.



### سفر

در سفر کار می‌کرد و آن را ارزش می‌دانست.

سفر طولانی را خوش نمی‌دانست و می‌فرمود: رفتن، پاره‌ای از رنج است، و هرگاه یکی از شما کارش در سفر تمام شد، هرچه زودتر نزد خانواده‌اش برگردد.

می‌فرمود: هرگاه کسی از شما از سفر برمی‌گردد، باید برای خانواده‌اش هدیه‌ای بیاورد، گرچه قطعه سنگی باشد.

مسافرت کنید که اگر ثروتی فراچنگ بیاورید، اندیشه (و تجربه) می‌اندوزید.



### لبخند

عبدالله بن حارث زبیدی می‌گوید «کسی را ندیدم

که بیش از رسول خدا لبخند بزند».

می‌فرمود: شوخی بسیار، انسان را بی‌آبرو می‌کند. هرگاه سخن می‌گفت، تبسم بر لب داشت.

### نگاه



چون می‌خواست به پشت سر بنگرد، با تمام بدن برمی‌گشت.

نگاهش فروخته و نظرش به زمین بیش از آسمان بود.

هیچ‌گاه به‌تندی به کسی نگاه نمی‌کرد.

به آنچه باعث دل‌بستگی و فریب خوردن مردم از دنیا می‌شد، نگاه نمی‌کرد.

### پوزش‌پذیری



فرمود: آیا به شما خبر دهم بدترینتان کدام است؟

گفتند: آری، ای پیامبر خدا!

کسی که از اشتباه در نمی‌گذرد، پوزش را نمی‌پذیرد و از لغزش چشم‌پوشی نمی‌کند.

### خوش‌خلقی



در ترازوی عمل کسی در روز قیامت، چیزی بهتر از خوش‌خلقی گذاشته نمی‌شود. نزدیک‌ترین هم‌نشین من در رستاخیز، خوش‌اخلاق‌ترین شما است.

### رفتار



با ثروتمند و بی‌نوا (بی‌هیچ تبعیضی) دست می‌داد. چیزهایی را که برای خانه‌اش می‌خرد، خود به خانه حمل می‌کرد. سه خصلت را از خویش دور ساخته بود: بگومگو، پرحرفی و سخن‌گفتن درباره مطالب بیهوده.

با این که گرامی‌ترین آفریده آفریدگار در کره خاکی بود، خویشتن را در حقوق اجتماعی با پست‌ترین افراد برابر می‌دانست.

ایستاده بود و شتران صدقه از آنجا می‌گذشتند. حضرت اندکی از پشم یکی از شترها برگرفت و خطاب به یارانش فرمود: من حتی به همین مقدار از پشم این شتر، از دیگر مسلمانان برتر نیستم.

### مجلس



از همه می‌خواست به تشریفات که دیگران را به رنج می‌افکند و سودی واقعی برای آن‌ها ندارد دست بردارند: از هر چه که آسمان آبی دوستی را تیره کند پرهیز می‌داد و



می فرمود: اگر سه نفر هستید، دو نفرتان با هم پیچ بچ نکنید. این کار شما فرد سوم را غمگین می کند. با رفتارش به دیگران می آموخت در مجلس در پی جای خاصی نباشند. از همین روی، وقتی وارد مجلسی می شد، پایین ترین جا می نشست. هر کسی که در مجلس او می نشست، گمان می کرد خود گرمی ترین فرد نزد رسول خداست.

### هدیه



هدیه را می پذیرفت گرچه جرعه ای شیر بود، و آن را جبران می کرد. فرمان داده بود: به یکدیگر هدیه دهید تا محبتتان به همدیگر افزون شود. از یارانش می خواست هدیه را رد نکنند و آن را کوچک نشمارند، گرچه پاچه بزی باشد. نه تنها فرمان به هدیه دادن متقابل می داد، بلکه می فرمود: به کسی که به تو هدیه نمی دهد نیز هدیه بده. می فرمود: هدیه کینه ها را می برد و دوستی را تجدید و تثبیت می کند.

### خانواده



می فرمود: بیش تر دوزخیان بی همسرانند. دو رکعت نماز کسی که همسر دارد؛ بهتر از ۸۲ رکعت نماز انسان بی همسر است. وقتی مرد به همسرش و همسرش بدو می نگرد، پروردگار مهربانانه به آنان می نگرد. کسی که برای آشتی دادن زن و شوهری گام بردارد، پروردگار بدو پاداش هزار شهیدی می دهد که به راستی در راه خدا کشته شدند، و برای هر گام که برمی دارد و هر واژه ای که در این زمینه می گوید، عبادت یک سال را به او عطا می کند؛ سالی که روزهایش را روزه بوده و شبهایش را شب زنده داری کرده است. دوست داشتن زنان (همسران) و آگاه کردن آنها از این محبت را مستحب اعلام کرد. می فرمود: این که مرد به زنش بگوید «تو را دوست دارم» هرگز از دل زن بیرون نمی رود. هرچه بر ایمان بنده ای افزوده شود، بر محبت او به زنان

(همسرش) افزوده می شود.

محبت به زنان و چشم پوشی از اشتباهات آنها را مستحب برشمرد.

در سفارشی طولانی فرمود: برادرم جبرئیل... همواره سفارش زنان را به من می کرد تا آنجا که گمان بردم روا نیست مرد (با اعتراض) به همسرش بگوید: آه!

مردی که با زنی نامحرم شوخی کند، پروردگار [در رستاخیز] به خاطر هر واژه هزار سال زندانی اش می کند!

به مردان می فرمود: خدمتتان به همسرانتان، صدقه به شمار می آید (و پاداش دارد).

هر مردی که همسرش را در [کار] خانه کمک کند، به تعداد موهای اندامش یک سال عبادت برایش محسوب می کنند؛ سالی که روزهایش روزه بوده و شبهایش را به پا خاسته باشد... .

### خانمها



بهترین زنان شما زن خوش بو [برای شوهر] است و زنی که آشپز خوبی باشد.

آیا شما را از زنانی که اهل بهشت اند آگاه کنم؟ زن وفاداری که فرزند بسیار آورد؛ زود آشتی کند؛ و همین که بدی کرد [به همسرش] بگوید: دست من در دست توست [و در اختیار توأم]

چشم بر هم نمی گذارم مگر این که از من راضی شوی. هر زنی که شوهرش را با زبانش بیازارد، پروردگار نه انفاقش در راه خدا را می پذیرد، نه نماز مستحبی اش را و نه نیکی اش را، تا شوهرش را خرسند کند؛ و حتی اگر آن زن روزها را روزه بگیرد، و شبها [برای نماز] به پا خیزد، و برده ها آزاد کند، ... [باز هم] نخستین کسی خواهد بود که وارد دوزخ می شود. بدترین زنان شما، زنی است کم حیا، ترش رو، زبان دراز و بد دهن.

هرگاه زنی به شوهرش بگوید «از تو خیری ندیدم» کارهای نیکش نابود می شود.

بهترین زنان شما زنی است که هرگاه با همسرش خلوت می کند، تن پوش حیا را از تن خود درمی آورد.

اگر مردی زنش را به بستر بخواند، و زن سر باز زند و مرد بر سر خشم آید، فرشتگان تا سپیده دم آن زن را نفرین کنند. زن کم خرج، بابرکت ترین زن است.





### فرزندان

چون صبح می‌شد، بر سر فرزندان و نوه‌هایش دست [مهر] می‌کشید. می‌فرمود: هر درختی میوه‌ای دارد؛ و میوه دل من، فرزند است.

بوی فرزند، از بوهای بهشت است. فرزندان را زیاد ببوسید. نفرین کردن فرزندان را خوش نمی‌داشت و می‌فرمود: هر مردی که فرزندش را نفرین کند، بی‌نوا شود. زمانی که به خردسالان وعده‌ای دادید، بدان وفا کنید. آنان شما را روزی ده خود می‌پندارند. خداوند درباره چیزی به اندازه زن‌ها و بچه‌ها خشمگین نمی‌شود.

کسی که کودک گریانی را راضی و ساکت کند، آفریدگار آن قدر از بهشت بدو خواهد داد تا راضی شود. به تأثیر آراستن کودک در روز عید در این که از کودکان آراسته دیگر خجالت نکشد، توجه داشت و می‌فرمود: کسی که در روز عید کودکی را بیاراید، پروردگار در رستاخیز او را می‌آراید. کسی که هدیه‌ای را از بازار برای کودکش ببرد، همانند کسی است که صدقه‌ای را حمل می‌کند تا آن را به مقصد برساند. فردی که کودک دارد، باید با او کودکی کند.



### دختران

چه خوب فرزندی هستند دختران؛ نازک‌دل، مهربا برای کار، همدم، خجسته...

بهترین فرزندان شما، دختران اند. دادن هدیه باید از دختران آغاز شود، همانا پروردگار والا با دختران و زنان مهربان‌تر است؛ و کسی که با آنان مهربان‌تر باشد، به‌سان کسی است که از بیم خداوند والا گریسته است.



### کهن سالان

می‌فرمود: احترام به پیرمرد [و پیرزن] مسلمان بزرگداشت خداوند است. می‌فرمود: کهن سال در میان خاندانش، به‌سان پیامبر در میان امتش است. از ما نیست کسی که کهن سالان ما را احترام نکند.



### مهمانان

مهمان را گرمی می‌داشت و می‌فرمود: یکی از حقوق مهمان بر میزبان آن است که با او تا دم در برود.

خود را برای مهمان به زحمت نیفکنید.

می‌فرمود: در کسی که مهمانی نمی‌دهد خیری نیست. از کم‌خردی انسان آن است که مهمان خویش را به خدمت گیرد و به کار وادارد.

### همسایگان



هماره جبرئیل درباره همسایه سفارش می‌کرد، تا بدان جا که گمان کردم همسایه به زودی میراث‌بر خواهد شد. کسی که به پروردگار و روز رستاخیز باور دارد، همسایه‌اش را نیازارد. نیازرزن همسایه را تا بدان جا گسترش داد که فرمود: اگر سگ همسایه‌ات را بزنی، همسایه‌ات را آزرده‌ای، و در نبرد تبوک فرمود: کسی که همسایه‌اش را می‌آزارد، همراه ما نیاید! آزار همسایگان را امری طبیعی می‌پنداشت و می‌فرمود «تا روز رستاخیز، هر جا مؤمنی وجود داشته باشد، همسایه‌ای هم خواهد بود که او را آزار دهد».

تا چهل خانه از هر طرف را همسایه اعلام کرد. همسایه را گرمی بدار، گرچه کافر باشد.

می‌فرمود: احترام همسایه، همانند احترام مادر است.\*

\* انتخاب‌هایی از کتاب همنام گل‌های بهاری، نوشته حسین سیدی ساروی، نشر معارف. گفتنی است منابع همه این روایات در دفتر مجله موجود است.





## جرعه‌ای از زلال سخنان رسول اکرم ﷺ

به انتخاب و ترجمه استاد شهید مرتضی مطهری

- به صورت متملقین، خاک بپاشید.
- هر چه فرزند آدم پیرتر می‌شود، دو صفت در او جوان‌تر می‌گردد: حرص و آرزو.
- با خانواده خود به سر بردن، از گوشه مسجد گرفتن، نزد خداوند پسندیده‌تر است.
- منفورترین حلال‌ها نزد خداوند، طلاق است.
- نمی‌توان همه را به مال راضی کرد، اما به حسن خلق، می‌توان.
- ناداری بلاست، از آن بدتر، بیماری تن، و از بیماری تن دشوارتر، بیماری دل.
- فقری سخت‌تر از نادانی، و ثروتی بالاتر از خردمندی، و عبادتی والاتر از تفکر نیست.
- عبادت، هفت گونه است که از همه والاتر، طلب روزی حلال است.
- نیرومندی به زور بازو نیست؛ نیرومند کسی است که بر خشم خود غالب آید.
- خوشا به حال کسی که توجه به عیوب خود، او را از توجه به عیوب دیگران بازدارد.
- من برای امت خود، از بی‌تدبیری بیم دارم نه از فقر.
- در بهبودی کار دنیا بکوشید اما در کار آخرت چنان کنید که گویی فردا رفتنی باشید.



رسول اکرم ﷺ  
 «بهترین هدیه‌ها سخنان  
 حقی است که آن را  
 می‌شنوی، آنگاه به برادر  
 مسلمانان می‌رسانی.»





## پیر طایفه

وحید قاسمی

زحمت کشید و باغ تشیع شکوفه داد  
مسئول باغبانی باغی عظیم بود

قلبش شبیه شیشه‌ی تنگ بلور بود  
عمری به فکر نان شب هریتیم بود

از ابتدای کودکی اش تا دم وفات  
نزدیکی محله‌ی زهرامقیم بود

منت نهاد و آمد و ما پیروش شدیم  
امروز اگر نبود شرایط و خیم بود

تازه سروده‌ام غزل مدحتش ولی  
یادش میان قافیه‌ها از قدیم بود •

پیر بزرگ طایفه بود و کریم بود  
دراعتلای نهضت جدش سهیم بود

مسند نشین کرسی تدریس علم‌ها  
شایسته صفات حکیم و علیم بود

نوح و خلیل جمله مریدان مکتبش  
استاد درس حکمت و پند کلیم بود

بر مردمان تب زده‌ی شهر شرعی اش  
عطر مبارک نفسش چون نسیم بود

# رازهای ساده ازدواج و زندگی موفق

پنج درس ازدواج از ششمین امام

فاطمه غلامعلی تبار



Amir Moradi

**یک: ازدواج خیلی خوب است!**  
ازدواج، به خودی خود امری سفارش شده و صدالبته مثبت و مفید است. هر کس که ازدواج کرد قطعاً ضرر نکرد، اما کسی که ازدواج نکرد چندان نمی‌تواند روی سودش حساب باز کند! اگر هم اهل حساب و کتاب باشید دیگر می‌دانید که بین مجرد و متأهل در حساب ثوابها (و عقاب بعضی گناهها) کلی فرق فاحش است.

در حدیثی امام صادق علیه السلام ماجرای مرد مجردی را تعریف می‌کنند که خدمت پدرشان رسیده بود:

مردی نزد پدرم آمد، پدرم به او گفت: آیا همسر داری؟ گفت: نه، پدرم گفت: من دنیا و آنچه در آن است را با یک شب

## دو: واسطه شدن در ازدواج هم خوب است

واسطه شدن برای معرفی و فراهم کردن زمینه‌های ازدواج دیگران چه جوان باشند و چه حتی زنان و مردان میان‌سال بدون همسر، از کارهای شایسته‌ای است که در این سال‌های اخیر اندکی کمرنگ شده است. جالب آن که خداوند متعال در آیه ۳۲ سوره نور به این موضوع سفارش کرده است. امام



صادق علیه السلام نیز در این باره می فرماید:

هر که دختری یا پسر مجردی را همسر دهد، خداوند در روز قیامت با دیده رحمت به او می نگرد.

#### چهار: زن باید عاشق باشد

در روزگار ما کمی تعریفها عوض شده است! برای مثال اگر بپرسی که زن خوب چه زنی است؟ فوری جواب می شنوی: زنی که کار کند یا تحصیلات عالی داشته باشد، اما در اسلام برای بهتر بودن، ملاکهای دیگری معرفی می شود؛ اسلام برخلاف ملاکهای معمول رایج، به آنچه در طبیعت زن نهفته است، اشاره می کند نه آنچه به زور رسانه و فضای مجازی به خورد خانمها می دهند.

امام صادق علیه السلام در حدیثی گران بها معیارهایی ویژه را برای انتخاب بهترین زنان معرفی می کنند:

«بهترین زنان شما با محبت ترین زنان نسبت به شوهرانشان و مهربان ترین مادران نسبت به فرزندانشان هستند، آنهایی که در امور جنسی مطیع همسرانشان هستند و در برابر دیگران عقیفاند. زن در روابط میان خود و شوهر همدلش، از سه خصلت بی نیاز نیست که یکی از آن سه، اظهار عشق به شوهر با دلربایی است. هرگاه عشق و علاقه مردی به همسرش زیاد شود بر ایمان او افزوده می شود و هر کس محبتش نسبت به ما اهل بیت علیهم السلام زیاد شود، محبتش نسبت به زن و همسر زیاد می شود.»

#### پنج: شوهر هم باید عاشق باشد

آیا در زندگی فقط زن باید خوب و نجیب و با محبت باشد؟ بدیهی است که پاسخ خیر است؛ زندگی مشترک یعنی انس و الفت هم از سوی زن و هم از طرف مرد. روایات بسیاری داریم که همه از نقش متقابل زن و شوهر سخن می گویند.

این روایت از امام صادق علیه السلام را بخوانید و ببینید حضرت چه توصیه‌هایی برای مردان دارند.

ایشان می فرماید: شوهر در روابط میان خود و همسرش به سه چیز نیاز دارد: مدارا و خوش رفتاری با زن تا همراهی، محبت و علاقه زن را جلب کند. خوش اخلاقی با زن با به دست آوردن قلب و پیراستن ظاهری اش در مقابل دیدگان و گشاده دستی با او. ●

#### سه: زن خوب این طور است

در روایات دینی، نشانه‌های زن شایسته آمده است و نمی توان هر کسی را با هر پیشینه و هر خانواده و هر تربیت و اخلاقی، به عنوان همسر برگزید. امام صادق علیه السلام به داوود کرخی هنگامی که قصد ازدواج داشت، فرمود:

ببندیش وجودت را کجا قرار می دهی؟

زن، قیدوبند زندگی است، پس دقت کن که خودت را به چه چیز مقید می سازی، برای زنان سنجش نیست، نه برای خوبان آن‌ها و نه برای بدان آنان. زنان خوب را با طلا و نقره نیز نمی توان سنجید، زیرا از طلا و نقره برترند و زنان بد را با خاک هم نمی توان ارزش گذاری کرد که خاک از آن‌ها بهتر است. اگر مرد با زن به خاطر زیبایی یا ثروتش ازدواج کند به همان واگذار شود و اگر با زن به خاطر دینش و فضائلش ازدواج کند، خداوند زیبایی و ثروت را روزی اش گرداند.

حالا اینکه خداوند زیبایی و ثروت می دهد یعنی چه؟ ثروت را که می شود پذیرفت، اما چه طور یک نفر که زیبا نیست بعد ازدواج زیبا می شود؟! این سؤال را مقام معظم رهبری پاسخ دادند:

ممکن است کسی بگوید جمال که اعطا کردنی نیست، یک کس یا جمال دارد یا ندارد! معنایش این است که چون جمال در چشم شما و در دل شما و در نگاه شماست، اگر انسان کسی را که خیلی جمیل هم نباشد، دوست داشت، او را جمیل می بیند. وقتی کسی را دوست نداشت هر چه قدر هم که جمیل باشد به نظر او جمیل نمی آید.



الحمد لله على ما آتانا محمد رسول الله

صفحه صلواتی



با نام نبی بکن مزین سخت  
تا خالق تو بیمه کند جان و تنت  
ای آن که ز عاشقان قرآن هستی  
خوش بوی کن از نام محمد دهنت



آدمهای این کوچه‌های قدیمی و  
صمیمی همیشه با ذکر صلوات  
مأنوس‌اند.



خدا هم صلوات می‌فرستد!

حاج اسماعیل دولابی

هیچ عبادتی مانند صلوات نیست؛ هیچ عبادتی را خداوند  
نفرموده من انجام می‌دهم، پس شما هم انجام دهید در  
مورد نماز، روزه و هیچ عبادت دیگری چنین نفرمود.  
اما درباره صلوات فرمود: خدا و ملائکه‌اش بر پیامبر  
صلوات می‌فرستند پس ای مؤمنان شما هم بر او صلوات  
بفرستید. (احزاب، آیه ۵۶)  
ان شاء الله وقتی صلوات می‌فرستی ببینی که خدا دارد بر  
حبیبش صلوات می‌فرستد و ببینی که بر تو هم  
که صلوات می‌فرستی دارد صلوات می‌فرستد...

انتخابی از کتاب عرفان در کلام  
اولیای ربّانی.





### محبت آور است

آیت الله محمد تقی بهجت رحمته

کار آسان و کوچک، بعد از ملاحظه واجبات و محرمات، **صلوات** فرستادن است؛ **صلوات** عاشقانه و محبانه. **صلوات** محبت آور است و محبت، انسان را بالا می کشد.

سخنرانی در دیدار با مسئولان، ۲۶ اردیبهشت ماه ۸۷



به یاد ایستگاه‌های صلواتی با صفای رزمندگان دوران دفاع مقدس، **۳ صلوات** و **نسیه ۵ صلوات**!

### رفع عذاب

زنی دختری داشت. آن دختر وفات کرد. مادرش او را در خواب دید که به عذاب الیم و عقاب عظیم گرفتار است. با اندوه بسیار از خواب بیدار شد و ناله و زاری آغاز نمود. چند روز بر حال فرزند خود اشک می بارید و می نالید تا آن که بار دیگر، آن دختر را در خواب دید، خوش دل و شادمان و در روضه فردوس خرامان. به او گفت: ای دختر! آن چه حال بود که دیدم و این چه صورت است که مشاهده می کنم؟!

جواب داد: ای مادر! به جهت گناهان خود در عذاب بودم، چنان که دیدی. در این روزها، عزیزی از کنار مقبره ما گذشت و چند نوبت **صلوات** فرستاد و ثواب آن را به اهل گورستان بخشید. حق تعالی به برکت **صلوات**، عذاب از اهل آن قبرستان برداشت. ●

عباس عزیزی، آثار و برکات صلوات، ص ۱۳۰.



### هر سیدی را که می دید

سید نظام هویزه

مسعود کمالی نیا از دوستان هم‌رزمان بود. حالات عجیبی داشت غبطه برانگیز بود. هیچ وقت بی وضو دست به عکس امام نمی زد. هر سیدی را که می دید **صلوات** می فرستاد. تنها آرزویش هم این بود که قبل از مردن، امام رحمته را ببیند. درست چند روز بعد از زیارت امام هم شهید شد.

**هدیه به روح پاک و مطهر شهید صلوات**



**بر چهره پر ز نور مهدی صلوات  
بر جان و دل صبور مهدی صلوات  
تا امر فرج شود مهیا، بفرست  
بهر فرج و ظهور مهدی صلوات**





## می‌گفت...

به انتخاب زهرا حاجی‌زاده

همه ما حرف‌هایی را از برخی آدم‌های خاص یا عادی اطرافمان به یاد داریم که از هیچ جایی نیامده، توی هیچ کتابی نوشته نشده و فقط حاصل ذوق یا کشف گوینده بوده، ولی آن قدر زیبا، عمیق یا دست‌کم تأمل‌برانگیز است که در خاطر ما مانده یا خودمان نگهش داشته‌ایم که جایی از آن استفاده کنیم. این حرف‌های شیرین و حتی گاهی تلخ را باید نوشت تا دیگران هم از لذت درک یا تأثیر معنایش بهره ببرند. این دو صفحه را نیز با همین دلیل پیش‌روی شما گشوده‌ایم، اما به ادامه دادنش قول نمی‌دهیم، مگر این‌که شما خزانه مجله را با هدیه همین حرف‌ها پر کنید. شماره ۰۳۶۵-۰۹۳۶۱۷۳ برای ارسال پیامک‌های شما در نظر گرفته شده است. اگر بدون هیچ مقدمه‌ای فقط اصل حرف را هم پیامک کنید، کافی است.





- می‌گفت: بنی‌آدم بنی‌عاده!
- می‌گفت: قبل از این که حرف از دهنِت بیرون بیاد، بذار تو دهنِت دم بکشه!
- می‌گفت: هیچ بوسه‌ای جای زخم زبون رو خوب نمی‌کنه!
- می‌گفت: خوبی آدم بدا اینه که تکلیفت رو باهاشون میدونی.
- می‌گفت: اون قدر تو زندگی شخصی آدم‌ا جست‌وجو نکنید، شما که گوگل نیستید!
- می‌گفت: با زانوه‌ای شکسته ادامه بده، اما دست رو شونه نامرد نذار.
- می‌گفت: خودتو با کسی مقایسه نکن، ر کورد خودتو بزن.
- می‌گفت: عذرخواهی یعنی حفظ رابطه برات مهم‌تر از حفظ غرورته.
- می‌گفت: آدم‌ا از کارهاشون شناخته میشن، وگرنه حرف خوب رو دیوار هم نوشته میشه.
- می‌گفت: به شنیدن عادت کن، گاهی از حرف‌های یک ابله هم میشه سود برد.
- می‌گفت: بعضی‌ها شبیه دندون عقلمن باید حذفشون کنیم تا به درد تدریجی کلافه نشیم!
- می‌گفت: تخریب با صداست، اما پیشرفت اغلب بی صداست.
- می‌گفت: صبر یعنی واکنش در بهترین فرصت نه اولین فرصت.
- می‌گفت: شناس آوردیم که بعضی از درها به رومون باز نشد!
- می‌گفت: از آدم‌ای پرتوقع فاصله بگیر، خوبی‌هارو زود فراموش می‌کنند.
- می‌گفت: آدم‌ا رو ببخش، ولی جایگاهشون رو پس نده!
- می‌گفت: صدف وقتی درش بسته باشه همه فکر می‌کنن توش مرواریده!
- می‌گفت: فقط موقعی وارد بازی شو که بتونی باخت رو تاب بیاری.
- می‌گفت: در مورد هر چی می‌خوای بگی فکر کن، ولی هر چی فکر می‌کنی نگو!
- می‌گفت: به راحتی به هم دروغ می‌گیم ولی بزرگ‌ترین معیارمون برای دوستی «صدافته»!
- می‌گفت: اگه باعث رضایت شدیم از ما بگو، وگرنه جز به خودمون به کسی نگو!
- می‌گفت: پیروزی چشمگیر ندارم، اما می‌تونم با شکست‌هایی که زنده از شون بیرون آمدم غافلگیرت کنم!
- می‌گفت: بزرگ‌ترین راه هدر دادن وقت اینه که خودتو با بقیه مقایسه کنی.
- می‌گفت: زندگی رو راحت بگیر؛ با ندیدن، با نشنیدن و گاهی هم با نگفتن.
- می‌گفت: رفاقت مثل آدم‌برفی می‌مونه. ساختنش آسونه، نگاه‌داشتنش سخته!
- می‌گفت: مردترین آدم‌هایی که تو زندگی‌م دیدم، اونایی بودن که بعد اشتباهشون گفتند: معذرت می‌خوام.
- می‌گفت: مزرعه را موریا نه خورد، ولی ما برای گنجشک‌ها مترسک ساختیم!
- می‌گفت: دوست اون‌هایی باش که تو زندگی‌ت نقشی داشتند نه اون‌هایی که برات نقش بازی کردند.
- می‌گفت: از قد کشیدن آدم‌ا لذت ببرید. هممون درختای یک جنگلیم.
- می‌گفت: شرایط مهم نیستند؛ برای خودت فرصت ایجاد کن. بهتر نتیجه می‌گیری!
- می‌گفت: بُشقاب بقیه رو نگاه کنی، غذای خودت سرد میشه!
- می‌گفت: کسی که فرق منو با بقیه ندونه. همون بهتر کنار بقیه بمونه!
- می‌گفت: بعضیا مارو یاد «محصولات فرهنگی هنری» میندازن؛ بس که خودشونو «عرضه» می‌کنن!
- می‌گفت: آدم‌ا نه به قشنگی حرفای خودشون، نه به زشتی قضاوت دیگران.
- می‌گفت: ما معمولیا فقط عزیز دل اون‌ی هستیم که می‌خواد از ما پول دستی بگیره!
- می‌گفت: خیلی چیزا مردونه زنونه نداره، مثل عوضی بودن.
- می‌گفت: سیگار رو نمی‌دو نم، ولی انتظار کشیدن سرطان میاره... ●

## این عکس‌ها حرف دارند



به کارهای نیک امر کنید



پند نیسان آبی



چشم‌های پرغصه ماهی!



عکسی از عکاس با فرهنگ



مردمی، متعهد و انقلابی

برای حضور در این مکان  
نیاز به وقت قبلی نیست





ماه هم به المپیک آمد!



خلاقیت در خون ایرانی هاست!



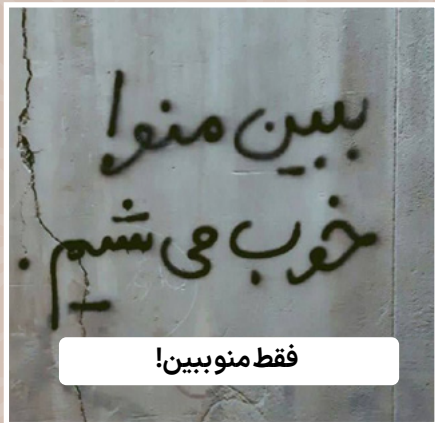
کاسه صبر آقایان



شناسایی عامل ویژه اختکاران



ابتکار ویژه!  
لطفاً منو بخرین ببرین. صاحب  
مغازه منو می زنه!



فقط منو ببین!



# به همه بچه‌هایی که بزرگ نمی‌شوند

برای کودکان غزه

اردشیر رستمی

ماشین‌ها و بازی‌های جدید را نمی‌بینند. رنگ‌ها، باورها، نژادها و قاره‌ها را نمی‌شناسند. پول‌های کوچکشان را جمع نمی‌کنند و هر روز آن‌ها را نمی‌شمرند. موهایشان را آرایش نمی‌کنند و قیافه‌های جادویی به خود نمی‌گیرند. به دنبال کادوهای جالب نمی‌روند. تولد دوستانشان را لحظه‌شماری نمی‌کنند. قلب‌هایشان تندتند نمی‌زند و نمی‌دانند چه پاسخی خواهند شنید. آبشار و درخت و ستاره و صخره را نمی‌بینند و هیچ ایستگاه و قطار و هواپیما و مبدأ و مقصدی را نمی‌شناسند.

بچه‌هایی که می‌میرند...

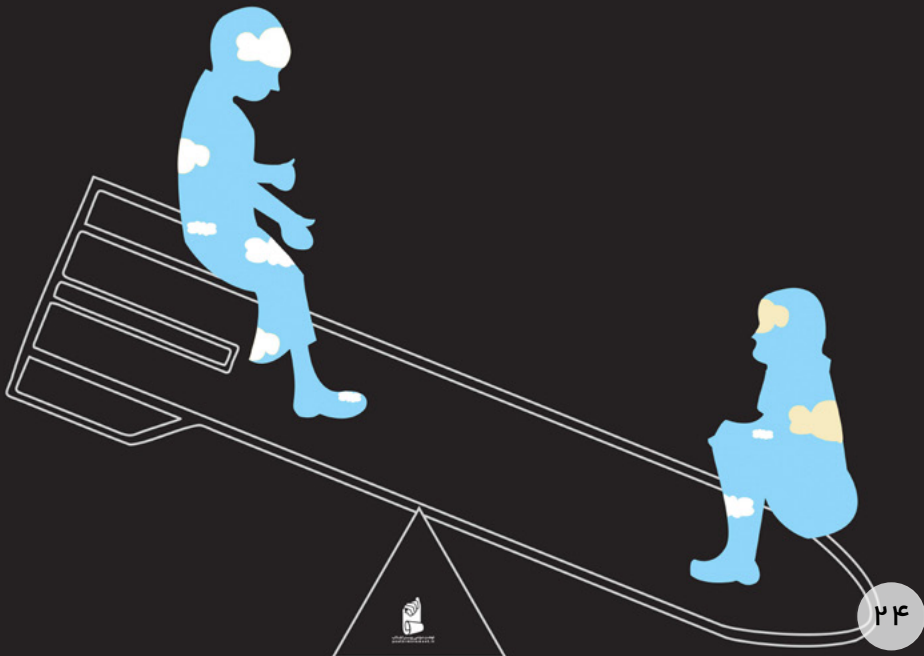
بچه‌هایی که می‌میرند...

بچه‌هایی که می‌میرند، دیگر هیچ‌وقت نمی‌میرند. ●

وقتی بچه‌ها می‌میرند، دنیا زود پیر می‌شود. وقتی بچه‌ها می‌میرند، دیگر هیچ‌وقت تب نمی‌کنند. و پشت و پتترین مغازه‌ها دامن مادرانشان را نمی‌چسبند و با انگشت، خوردنی‌هایی را که برایشان ضرر دارد، نشان نمی‌دهند. بچه‌هایی که می‌میرند، از تعطیلات خوشحال نمی‌شوند. برف‌ها و گلوله‌های برفی و آدم‌برفی و غذاهای گرم مادر را نمی‌بینند.

نه عید، نه عیدی، نه هیچ جشن دیگری را نمی‌بینند.

بچه‌هایی که می‌میرند، تاب‌بازی نمی‌کنند. نقاشی‌های ساده نمی‌کشند و کفش‌های تازه پایشان را نمی‌زند. اخبار ساده را با تعجب به بزرگ‌ترها نمی‌گویند. نمی‌دانند جسمشان هر روز رفتاری جدید با آن‌ها می‌کند.





## از سرخ به سبز

با خجالت کودکان چه کنیم؟

به کوشش نیره سادات حسینی

وقتی از کودکم سؤالی می پرسند، سرش را پایین می اندازد. پشت سرم پنهان می شود. آستین لباسش را می جود، و هر کاری می کند جز جواب دادن به سؤال. برعکس بچه های دیگر اصلاً دوست ندارد به مهمانی برویم. اگر در جمع از او بخواهیم شعری را که بلد است بخواند، نمی خواند و آبرویمان را می برد! می گویند بزرگ بشود خوب می شود؛ اما من نگرانم.

### آنچه باید بدانیم

کم‌رویی و خجالت در کودکان، مهم و قابل توجه است؛ چراکه بچه‌های خجالتی ترکیبی از احساس ترس، تنش، نگرانی و خجالت را با هم تحمل می‌کنند. اگر این فشار زیاد، کاهش نیابد و از بین نرود پیامدهای نامناسبی خواهد داشت. این‌گونه کودکان به دلیل خجالتشان نمی‌توانند به راحتی با دیگران دوست شوند و ارتباط برقرار کنند؛ از این رو هم‌سالانشان نیز آن‌ها را به حال خود می‌گذارند و به کار گروهی خودشان مشغول می‌شوند. بچه‌های خجالتی احساس خودکم‌بینی دارند، نمی‌توانند از حقوق خود دفاع کنند، نمی‌توانند مخالفتشان را نشان بدهند، از بیان نظراتشان در حضور دیگران می‌ترسند و با بیش‌تر شدن این حالات به‌مرور زمان احساس تنهایی و افسردگی می‌کنند.

چنین بچه‌هایی کارهایشان را به تعویق می‌اندازند، بی‌حوصله، کسل، خسته و نگران آینده‌اند، وقتی به مشکلی برمی‌خورند نمی‌توانند به راحتی از دیگران درخواست کمک کنند، اگر از وضع موجود ناراضی باشند با آن می‌سازند و اعتراض نمی‌کنند، به راحتی خواسته دیگران را اجابت می‌کنند، گاهی حتی گناه و تقصیر دیگران را به عهده می‌گیرند، از رقابت با کسی دوری می‌جویند، زودرنج، بی‌آزار و پریشان‌اند و زود گریه می‌کنند، حواس متمرکزی ندارند، فکر می‌کنند دیگران کارها را بهتر از آن‌ها انجام می‌دهند. تصویری که از خودشان دارند، چهره‌ای ناتوان است و این اندیشه منفی عامل این احساسات ناخوشایند است.

**توجه:** هر گوشه‌نشینی و انزوایی را نمی‌توان حمل بر خجالت کرد، ما در هر سنی که باشیم گاهی نیاز به تنهایی و خلوت داریم. اگر انزوای کودک با نشانه‌های کم‌رویی همراه باشد، باید برای او باید فکری بکنید.

### چه چیزهایی باعث کم‌رویی کودک می‌شود؟

کم‌رویی ممکن است بر اثر روابط نادرست بین فردی به وجود آمده باشد. بعضی معتقدند انزوای کودک نوعی اختلال رفتاری است که مهم‌ترین نشانه‌اش تغییرات خلق و عاطفه است. گروهی نیز می‌گویند علت بنیادی بیشتر کم‌رویی‌های فرزندان، سخت‌گیری نابه‌جای پدر و مادر و مربیانی است که بیش‌تر از توان کودکان به آن‌ها فشار آورده‌اند.

معمولاً کم‌رویی در میان فرزندان اول خانواده یا تک‌فرزندها بیشتر مشاهده می‌شود؛ چراکه توجه بیش از حد والدین که مرتب درباره کارهای کودک خود صحبت می‌کنند، سبب می‌شود کودک حس کند همیشه زیر ذره‌بین قرار دارد. ترس از ابراز وجود، به دلیل تجزیه و تحلیل شدن، یکی دیگر از دلایل سکوت و کم‌رویی کودکان است.

علت‌های دیگری نیز وجود دارد که ممکن است باعث کم‌رویی و خجالت شود از جمله:

- شرایط جسمانی یا وجود نقص در بدن یا اختلالات کلامی و...
- اضطراب، نگرانی و استرسی که از محیط به کودک وارد می‌شود.
- فقدان مهارت‌های اجتماعی و ناتوانی در برقراری ارتباط مؤثر
- وضعیت نامطلوب اقتصادی، تحصیلی و فرهنگی در محیط خانواده
- مراقبت و توجه بیش از اندازه والدین
- داشتن پدر و مادر خجالتی

### آنچه نباید انجام داد

- به او لقب «خجالتی» ندهید. این صفت را بر سرش نکوبید و اجازه هم ندهید دیگران او را خجالتی صدا کنند، برچسب زدن به کودک، مقاومت او را در برابر تغییر زیادتر می‌کند.
- در جمع، او را نصیحت نکنید. به خاطر داشته باشید در جمع بودن و مرکز توجه قرار گرفتن به خودی خود برای کودک خجالتی اضطراب‌آور است، پس اگر می‌خواهید با او درباره علت خجالت کشیدنش صحبت کنید، این کار را به زمانی موکول کنید که در جمع نیستید؛ چراکه در جمع، دیگران هم ناخودآگاه خود را وارد بحث می‌کنند و این شرایط، کودک را تحت فشار بیشتری قرار می‌دهد.
- زمانی که دارد خجالت می‌کشد از او انتقاد نکنید او به‌اندازه کافی تحت فشار است، پس شما تشدیدش نکنید.
- مجبورش نکنید که در جمع بزرگسالان صحبت کند.
- از او نخواهید کاری را که در توانش نیست



انجام دهد.

- از مقایسه کردن او با دیگران پرهیز کنید.
- ناامیدش نکنید و نگویید که با داشتن چنین روحیه‌ای به هیچ جا نخواهی رسید.
- تبعیض به کار نبرید و به فرزندان دیگر به خاطر داشتن روحیه‌ای اجتماعی‌تر توجه بیش‌تر نشان ندهید.

### چه باید کرد؟

■ با اشاره به ویژگی‌های مثبتش به او کمک کنید تا خودش را باور کند؛ مثلاً به جای آن که بگویید «این قدر خجالت نکش! تو که زودتر از همه جواب مسابقه را فهمیدی چرا نتوانستی جواب بدهی؟!» می‌توانید بگویید «چه قدر زود پاسخ درست را حدس زدی! این نتیجه دقتی است که داری. این که سعی می‌کنی اول فکر کنی و بعد صحبت کنی خیلی خوب است، کاش پاسخت را اعلام می‌کردی.»

■ شرایطی فراهم آورید که بتواند با بچه‌هایی که کمی از خودش کوچک‌ترند بازی کند و به این ترتیب توانایی‌های خود را نسبت به یک جمع دیگر آشکارا ببیند تا برداشت مثبتی نسبت به خود پیدا کند. به او بگویید «این خیلی خوب است که تو می‌توانی بین این بچه‌ها نظم ایجاد کنی و بازی گروهی‌شان را اداره کنی.»

■ افزون بر این که برای بالا بردن اعتمادبه‌نفس کودکان تلاش می‌کنید، به او آموزش دهید چگونه سر صحبت را باز کرده و سلام کند، سپس او را با گروه‌های کوچک مواجه کنید؛ برای مثال وقتی به پارک می‌روید وسیله بازی دوفره‌ای را همراه ببرید که نیازمند هم‌گروهی باشد و سبب جلب توجه کودک دیگری در پارک شود.

■ یکی از راه‌های اجتماعی کردن کودک دعوت کردن دوستان او به خانه و ترتیب دادن مهمانی‌های کوچک است. کودک شما در خانه راحت‌تر می‌تواند بر اضطراب خود غلبه کند، ضمن این که وقتی خودش میزبان کودک دیگری است خودبه‌خود احساس مسئولیت بیشتری می‌کند تا دوستش را سرگرم کند. این موقعیت‌های جدید و نه‌چندان سخت سبب می‌شود کودک به‌تدریج با اجتماعی بزرگ‌تر روبه‌رو شود.



■ اهدافی دست‌یافتنی برایش تعیین کنید تا بتواند زودتر آن‌ها را محقق کند و به این ترتیب احساس مثبتی نسبت به توانایی‌هایش پیدا کند؛ برای مثال می‌توانید به او بگویید «من در این کتاب یک مطلب قشنگ پیدا کردم که فکر می‌کنم به درد روزنامه دیواری مدرسه یا برنامه‌های صبحگاهی‌تان می‌خورد. می‌توانی از روی آن بنویسی و به همکلاسی‌هایت بدهی تا آن‌ها هم استفاده کنند. راستی می‌توانی خودت مطالب دیگری از کتاب پیدا کنی که به درد این کار بخورد؟»

■ رفتار طبیعی و درست او را به رویش بیابید؛ مثلاً به جای آن‌که بگویید «تو که اول آمدی و کنار ما در آن جمع نشستستی چه می‌شد که تا آخر همین کار را می‌کردی و نمی‌رفتی؟» می‌توانید بگویید «اول که وارد آن جمع شدیم، احساس خوبی داشتیم، ولی کمی که گذشت هوا گرم و سنگین شد... تو خیلی خوب در ابتدا به همه سلام کردی و کنار ما، در جمع نشستی.»

■ با گفت‌وگوی دوستانه شرایطی را که در آن قرار دارد تشریح کنید؛ مثلاً به جای آن‌که بگویید «کسی اصلاً حواسش به تو نیست که این قدر دست و پاهایت را گم می‌کنی!» می‌توانید بگویید «عزیزم! همه آدم‌ها در شرایط خاصی ممکن است کمی احساس اضطراب یا خجالت بکنند علتش این است که ما همه آدم‌ها را که نمی‌شناسیم، هر چیزی هم که نمی‌شناسیم برایمان شگفت‌آور است و هیجانی می‌شویم، این هیجان کمی ما را سرخ می‌کند و... ولی اگر به این فکر کنیم که آشنایی با شرایط جدید می‌تواند برای ما خیلی خوب باشد آن وقت توانایی صحبت کردن بهتری پیدا می‌کنیم و...»

■ برایش داستانی بخوانید که قهرمان آن با غلبه بر خجالتش می‌تواند مشکلش را حل کند.

■ بازی کنید! بازی می‌تواند به رفع مشکل کم‌رویی کودکان خیلی کمک کند؛ به‌ویژه اگر بتوانید با حضور هم‌سالانش این بازی را شکل بدهید نتایج قابل توجهی می‌گیرید. ●

■ هنگامی که خجالت می‌کشد با او همدلی کنید؛ مثلاً به جای آن‌که بگویید «مگر بقیه می‌خواهند تو را بخورند که این قدر خجالت می‌کشی؟!» می‌توانید بگویید «اولش سخت است که آدم در جمعی که بزرگ‌تر از خودش هستند صحبت بکند، من هم همین‌طور بودم. آدم می‌ترسد حرفش اشتباه باشد. درست می‌گویم؟ تو هم همین‌طوری فکر می‌کنی؟ ولی نگران نباش! من به تو کمک می‌کنم.»

■ به نرمی وادارش کنید تا صحبت کند؛ مثلاً به جای آن‌که بگویید «اگر باز هم خجالت می‌کشی نمی‌خواهد اصلاً چیزی بگویی. خود همه چیز را توضیح می‌دهم.» می‌توانید بگویید «در آنجا ممکن است سؤال‌هایی از تو پرسند که من جواب آن‌ها را بلد نباشم و فقط تو بتوانی پاسخ بدهی، پس هر کدام به سؤال‌های خودمان جواب می‌دهیم و اگر لازم شد به هم کمک می‌کنیم.»

■ برای قرار گرفتن در موقعیت جدید آماده‌اش کنید؛ مثلاً به جای آن‌که بگویید «جایی که می‌خواهیم برویم خیلی مهم است! مواظب باش آبروریزی نکنی!» و با این کار اضطرابش را بیش‌تر کنید می‌توانید بگویید «مهمانی امشب برای ما هم تازگی دارد؛ فکر می‌کنم بتوانیم دوستان تازه‌ای پیدا کنیم.»

■ برای او موقعیتی ایجاد کنید تا دیگران هم به سوشش بیایند؛ مثلاً به او بگویید «ما می‌خواهیم برای جشن تولدت، هم‌سن‌وسال‌های تو را دعوت کنیم. فکر می‌کنم خیلی خوب باشد که با انتخاب خودت، کارت دعوت و یک هدیه برای آن‌ها تهیه کنیم تا خودت به آن‌ها بدهی. حتماً خوشحال می‌شوند؛ و اجازه بدهید هدایا را خودش به آن‌ها بدهد.»

■ رفتارهای اجتماعی او را تشویق کنید؛ مثلاً اگر عضو گروه سرود مدرسه شده است به او بگویید «خیلی عالی است! چه وقت قرار است سرودتان را اجرا کنید؛ دوست دارم آن روز در جشن مدرسه شرکت کنم.»



# هزار و سیصد و هشتاد، سکه\*

## چند نکته حقوقی کاربردی درباره مهریه

روح‌الله شمشیری (وکیل پایه یک دادگستری)

ما وکیل‌ها بیشتر با روی عبوس «مهریه» سروکار داریم؛ با جرو بحث‌های قبل از دادگاه خانواده، راه‌هایی که داماد عزیز را به زندان نبرند و... اما این مهریه که به‌ویژه برای خانم‌ها شیرین‌تر است، به چه معناست؟ مهریه، دینی است که زن در ازدواج چه دائم و چه موقت بر عهده شوهرش دارد. این مسئله اگرچه ظاهری ساده دارد، اما همین مسئله ساده با پیچیدگی‌های خاص خودش همراه است. متأسفانه ماهیت مهریه، هرگز در جامعه ایران دقیق و درست بیان نشده است. عباراتی مثل مهریه را کی داده و کی گرفته، نشان می‌دهد مهریه را هرگز جدی نگرفته‌ایم آن‌هم در شرایطی که روایاتی داریم که اگر مرد قصد پرداخت مهریه را نداشته باشد رابطه با همسرش دارای اشکال می‌شود. از آن طرف، مهریه‌های نجومی، آن‌هم برای زوجینی که کل خانواده‌هایشان روی هم یک‌دهم آن مبلغ را ندیده و نشنیده‌اند کار را پیچیده کرده است و باعث مشکلات بسیاری در دادگاه‌ها می‌شود. آنچه در گذشته مرسوم بوده، تعیین مهریه، بر اساس وضعیت مالی زوجین بوده است. باید به این نکته توجه کرد که مهریه هرگز نشان از ارزش دختر ندارد که اگر چنین باشد باید معتقد شویم فاطمه‌الزهرا (ع) ارزش پایینی داشته‌اند در حالی که ایشان سرور زنان هستی هستند.

در ادامه به‌طور اختصار چند نکته مهم و کوتاه درباره مهریه بیان شده است:



۲

مهریه گاهی به شکل دین است؛ یعنی مبلغی نقدی یا تعدادی سکه و از این قبیل است و گاهی به شکل عین است؛ یعنی زوج، مالی که الان وجود دارد به عنوان مهریه تعیین می‌کند برای مثال سه دانگ از خانه مسکونی خودش و یا ماشین و یا حتی سهام یک شرکت و از این قبیل. تفاوت اصلی این دو این است که مهریه عینی باید حتماً در زمان عقد وجود داشته باشد یعنی نمی‌شود که زوج دو دانگ خانه‌ای که ممکن است بعدها بخرد، مهریه همسرش قرار دهد. این قبیل مهریه‌ها باطل است، ولی عقد باطل نیست. اگر زن، مهریه‌ای جز آن مورد نداشته باشد به مهرالمثل رجوع می‌شود. مهرالمثل در ادامه توضیح داده خواهد شد.

۱

مهریه به هر مبلغی که باشد با یکی از این دو قید عنوان می‌گردد: «عندالمطالبه» (هر زمان که زوجه بخواهد) و «عندالاستطاعه» (هرزمانی که زوج توان پرداخت داشت) امروزه اکثر مهریه‌ها به شکل عندالمطالبه است، ولی مهریه‌های عندالاستطاعه با مشکلات بسیاری در مطالبه مواجه است؛ زیرا زن اول از همه باید ثابت کند شوهرش قدرت پرداخت دارد و سپس دادگاه زوج را محکوم به پرداخت می‌کند، برخلاف مهریه‌های عندالمطالبه که به‌صرف یک دادخواست به محکومیت قطعی زوج منتهی می‌شود.



## ۳

مهریه‌های عینی همیشه باعث مشکلات فراوان می‌شود. موارد بسیاری وجود دارد که مثلاً پدر زوج، دو دانگ از خانه خود را مهریه عروسش قرار داده و عروس خانم بعد از چند سال مدعی آن ملک می‌شود و چون انتقال مالکیت در این نوع مهریه‌ها از زمان عقد است زوجه می‌تواند علاوه بر مطالبه اجرت‌المثل ایام تصرف از زمان عقد، تخریب قسمت‌های ساخته‌شده بعد از عقد را نیز بخواهد، کلاً عروس خانم می‌تواند خانواده شوهر را در هم بریزد! به همین دلیل در این موارد باید خانواده‌ها و زوجین توجه داشته باشند که به مجرد عقد، زوجه مالک آن مال می‌شود و باید به او بدهند. اگر می‌خواهند خودشان تا مدتی و یا تا پایان عمر از آن مال استفاده کنند این مطلب حتماً باید در مهریه قید بشود. کلاً توصیه می‌کنیم این کارها را که بیشتر ناشی از جو حاکم بر مراسم صورت‌مجلس و عقد است، انجام ندهند.

## ۵

مهریه نمی‌تواند نامشروع یا غیرممکن باشد؛ برای مثال زن مسلمان نمی‌تواند مهریه خود را مشروبات الکلی قرار بدهد یا مثلاً قلب یا کلیه داماد را مهریه خود قرار دهد. این موارد کلاً باطل است، ولی عقد را باطل نمی‌کند بلکه مهرالمثل، جایگزین آن می‌شود. همین‌طور اموری که مالیت ندارد مثل پر مگس و هزار بوسه و... نیز قابلیت اجرا ندارد.

## ۴

درباره اموالی که فعلاً وجود ندارد یعنی مثلاً زوج فعلاً خانه‌ای ندارد و می‌خواهد دو دانگ از خانه نداشته‌اش (که در آینده می‌خرد) را مهر همسرش کند، مهریه باید به شکل تعهد نوشته شود مثلاً زوج متعهد می‌شود که ظرف مدت معینی منزلی را با مشخصات تعیین شده یا نشده بخرد و تماماً یا بخشی از آن را به همسرش منتقل کند. در واقع، این موارد جزو مهریه نیست و داخل در تعهدات ضمن عقد می‌شود. مطالبه آن نیز در قالب یک دادخواست مجزا با عنوان «الزام به انجام تعهد» و پس از گذشت مدت مزبور است. در این دادخواست، دادگاه زوج را محکوم می‌کند که مطابق تعهدش یک ملک بخرد و به همان مقدار به همسرش منتقل کند.

## ۶

مهرالمثل، مهریه متعارف برای یک زن با شرایط زوجیه است که کارشناس تعیین می‌کند؛ یعنی کارشناس بررسی می‌کند که یک زن با شرایط بانوی مزبور، معمولاً چقدر مهریه دارد. این مهریه عموماً به شکل متمایزی از مهریه‌های مرسوم کمتر است.



## جای خالی اعتماد از دست رفته

خبرها می‌گویند: ۹۰ درصد پرونده‌ها در دادگاه‌های خانواده مربوط به مطالبه مهریه است؛ آن هم پرونده‌هایی که ۸۰ درصدشان به خاطر ناتوانی زوج در پرداخت منجر به صدور حکم اعسار (ناتوانی مالی) و تقسیط می‌شوند.

آن‌هایی که طعم مهریه قسطی را چشیده‌اند، خوب می‌دانند که برخی مهریه‌ها به شکلی قسطبندی می‌شوند که دریافت تمام اقساط آن بیشتر از صد سال طول می‌کشد! یعنی زمانی که اکثر قریب به اتفاق مردم اصلاً تا آن زمان زنده نمی‌مانند. پس اگر عده‌ای مهریه را وسیله‌ای می‌دانند که در شرایط بحرانی زندگی می‌تواند پشتوانه‌ای مالی برایشان به شمار می‌آید، سخت در اشتباه‌اند، حتی آن‌هایی نیز که مهریه را وسیله انتقام‌گیری از مردی می‌دانند که دیگر به هزار و یک دلیل دوستش ندارند، اشتباه می‌کنند؛ چون دادگاه‌ها در صورت احراز ناتوانی مالی مرد، اقساط را به‌گونه‌ای تنظیم می‌کنند که عملاً هیچ فشاری بر آن‌ها وارد نمی‌شود. حتماً آن‌هایی که هنوز هم به تعیین مهریه‌های سنگین و خارج از توان مالی مرد اعتقاد دارند، خودشان این چیزها را بهتر می‌دانند، اما آن مسئله‌ای که هنوز پاسخی قطعی پیدا نکرده، این است که چه اتفاقی برای مردم افتاده که می‌خواهند جای خالی اعتماد از دست رفته بین خودشان را با سراب مهریه پر کنند؟

\* فقط باید دهد داماد، سکه!  
چه استاد است یا جلال، سکه!  
شود مهریه‌ام با سال شمسی  
هزار و سیصد و هشتاد، سکه

بازت مرکزی جمهوری اسلامی ایران

۷

مهریه زن می‌تواند خدمت نیز باشد مثلاً زوج متعهد شود زوجه را به سفر زیارتی عتبات یا حج عمره یا واجب ببرد یا حتی قید شود همراه هم بروند. همین‌طور ممکن است سفرهای سیاحتی به نقاط مختلف کشور یا جهان، مهر یک زن قرار بگیرد همان‌طور که آموزش قرآن و یا هر مهارتی مثل زبان‌های خارجی نیز قابلیت آن را دارد که مهریه قرار بگیرد. در تمامی این موارد، اگر زن بخواهد این موارد را مطالبه کند، باید انجام خود آن کار را بخواهد مگر وقتی که انجام آن ممکن نباشد مثلاً سفر زیارتی با زوج، پس از طلاق، از نظر شرعی اشکال دارد، از این‌رو زن می‌تواند پول آن را بخواهد. مبلغ مزبور را کارشناس تعیین می‌کند.

بازت مرکزی جمهوری اسلامی ایران

۸

متعهد پرداخت در مهریه، همیشه زوج است، اما در دو حالت، کس دیگری هم متعهد می‌شود؛ حالت اول همان است که کسی غیر از شوهر (مثلاً پدرشوهر) مال خودش را مهر زوجه قرار دهد و یا قسمتی از مهر را خودش اضافه کند و به عهده بگیرد. حالت دوم هم جایی است که کسی، ضامن پرداخت مهریه بشود. در این دو حالت، عروس می‌تواند از آن شخص هم مطالبه کند. البته مواردی که لفظاً و از باب تعارف در مجالس خطبه طرح می‌شود اهمیتی ندارد مثل آنجایی که هرکسی مبلغی یا تعدادی سکه به مهر اضافه می‌کند. در این موارد، زوج باید بداند که همه را باید خودش شخصاً بپردازد!

بازت مرکزی جمهوری اسلامی ایران

بازت مرکزی جمهوری اسلامی ایران

# داماد باید عروس را به کمال برساند!

مهریه‌های شهدا، مهریه‌های ما

محدثه چیتگرها

تعیین مهریه، از شروط صحت ازدواج در اسلام است؛ موضوعی که امروزه در موارد بسیاری از هدف مقدس خود دور شده و با ارقام مالی سرسام‌آور مثل سال تولد عروس یا مصادیق عجیب و غریبی همچون اعضای بدن داماد قرین شده است! در این دو صفحه، به بررسی مهریه همسران شهدا می‌پردازیم تا ببینیم انسان‌هایی که عاقبتشان با بهترین رفتن‌ها رقم خورد و بهترین جایگاه‌ها را در آخرت دارند، در موضوع مهریه چگونه رفتار کردند.



۳

شاید جالب‌ترین مهریه‌ها، متعلق به همسر لبنانی شهید چمران باشد که یک جلد قرآن کریم و یک لیبره لبنانی تعیین شده بود، اما غاده چمران، از همسرش خواست یک بند دیگر به این مهریه اضافه کند:

مهریه‌ام قرآن کریم بود و تعهد از داماد که مرا در راه تکامل و اهل بیت و اسلام هدایت کند. اولین عقدی در [منطقه] صورت بود که عروس چنین مهریه‌ای داشت؛ یعنی در واقع هیچ وجهی در مهریه‌اش نداشت. برای فامیلم، برای مردم عجیب بود این‌ها.

همسر شهید مصطفی چمران



۱

مهریه‌ام یک جلد کلام‌الله مجید و یک سکه بود که آن را بعد از عقد بخشیدم، ولی قرآن را چند روز بعد از عقد به من داد. در صفحه اول قرآن، سوره العصر و جملات خیلی قشنگی نوشته بود که گویای زندگی ما بود. می‌دانم زندگی ما - چه الان و چه در آینده - باید با این سوره عجیب باشد و صبر در زندگی ما نقش اساسی خواهد داشت.

هنوز هر بار که احساس دل‌تنگی می‌کنم، این صفحه قرآن و نوشته‌های آن را می‌خوانم و می‌بینم تا چه اندازه وضعیت زندگی ما را پیش‌بینی کرده بود و می‌دانست پشتمان این زندگی فقط صبر است.

همسر شهید جهان‌آرا

۲

گفتم: من فقط دوست دارم مهریه‌ام یک جلد قرآن باشد. گفت: نه! یک جلد قرآن نمی‌شود. یک جلد قرآن با یک دوره کتاب‌های شهید مطهری.

همسر شهید حاج یونس زنگی‌آبادی





۴

چهارده ساله بودم که آمدند خواستگاری ام. وقتی با هم صحبت کردیم، فقط از جنگ گفت و انقلاب. جلسه بعد که آمدند، مهریه تعیین شد. نظر کاظم چهارده تا سکه بود به همراه نهج البلاغه و کتابهای امام خمینی رحمته و شهید مطهری رحمته.  
**همسر شهید حاج کاظم نجفی رستگار**

۵

از قبل به پدر و مادرم گفته بودم دوست دارم مهرم چه باشد. یک جلد قرآن و یک اسلحه. این هم که چه جور اسلحه‌ای باشد، برایم فرقی نداشت.  
 پرسید «نظرتان راجع به مهریه چیه؟»  
 گفتم «هر چی شما بگین.»  
 گفت «یک جلد قرآن و یک کلت کمری. چطور؟»  
 گفتم «قبول.»

هیچ کس بهش نگفته بود. نظر خودش را گفته بود. قبلاً به دوست‌هایش گفته بود «دوست دارم زنم اسلحه به دوش باشد.»  
**همسر شهید مهدی باکری**



۶

خانواده‌اش مخالفت کردند و بیشتر از همه خودش، می‌گفت: مهریه را باید پرداخت کرد و اگر در حد توان من نباشد، اساساً این ازدواج صحیح نیست. بالأخره پدرم رضایت داد یک جلد کلام‌الله مجید، یک شاخه نبات و صد هزار تومان پول مهریه‌ام باشد.  
 شب ازدوایمان آقا محمود مصمم بود مهریه را همان‌جا

پیردازد، من هم که قصد نداشتیم اول زندگی ایشان را به سختی بیندازم، گفتم: مهریه من یک جلد کلام‌الله مجید و یک شاخه نبات است. بقیه‌اش را می‌بخشیم!

**همسر شهید محمود نوریان**

۷

سال ۵۸ تصمیم به عقد رسمی گرفتیم، مادرم مرا بالا گرفته بود تا حداقل یک چیز این ازدواج که از دید آن‌ها غیرمعمول بود، شبیه بقیه مردم شود. گرچه هیچ کدام از ما موافق نبودیم، ولی اسماعیل گفت: تا اینجا به اندازه کافی دل مادرت را شکسته‌ایم، برای من چه فرقی دارد، من چه زیاد و چه کم ندارم. راستی، نکنند یک‌بار مهرت را بخواهی، شرمندهام کنی؟ من هم که نمی‌خواستیم به مادرم بی‌احترامی شده باشد، مهریه پیشنهادی را قبول کردم، اما همان‌جا قبل از آنکه وارد سند ازدواج کنند به اسماعیل بخشیدم.

**همسر شهید اسماعیل دقایقی**

۸

مهریه‌ام یک جلد قرآن بود و سه تا صلوات. عقداً خیلی ساده بود. یک ماه بعد هم عروسی کردیم. دو سه روز رفتیم مشهد پابوس امام رضا علیه السلام بار اولی که رفتیم حرم، حسین نگاهی به من کرد و گفت «خانم! می‌خوام یه دعایی بکنم شما آمین بگی». خندیدم.

- تا دعوات چی باشه؟

- حالا تو کارت نباشه.

- خب هر چی شما بگید.

دست‌هایش را گرفت سمت آسمان، رو به گنبد طلای امام رضا علیه السلام «اللهم الرزقنا توفیق الشهاده فی سبیلک».

**همسر شهید حسین محمدعلیپور**

# من در داستانش نبودم!

چند قصه تلخ  
انتخاب‌هایی از فضای مجازی

■ دیشب دختر پنج‌ساله‌ام در زد و آمد در اتاقم. بغلش کردم. گفتم: چی شده؟  
گفت: حس می‌کنم ناراحتی!  
گفتم: از کجا فهمیدی؟  
گفت: غذات مزه همیشگی رو نمی‌داد!  
هیچی! فقط خواستم بگم دختری که فقط پنج سال کنارم بوده، از مردی که ده سال پیشم بوده بیشتر منو میشناسه!

■ بابا و مامانم به طرز کاملاً بچگانه‌ای سر یک عدد بستنی کیم که در یخچال بوده و بابایم خورده است، دعوایشان شده است؛ سر یک عدد بستنی کیم، در شصت‌سالگی و بعد از ۳۵ سال زندگی مشترک.

■ دیشب بابام حالش خوب نبود. مامانم می‌گفت «تا صبح هی بیدار شدم نگاهش کردم که چیزیش نشده باشه!»  
صبح پدرم بیدار شد و الحمدلله حالش خوب بود.  
چند لحظه بعد اما سر این که چرا قابلمه را گذاشته است توی سینک همدیگر را تیکه‌تیکه کردن!

■ ده سالم بود. معلم فارسی ما گفت:  
یک داستان کوتاه درباره بهترین دوستان بنویسید.  
من به رفیقم نگاه کردم و لبخند زدم.  
همه چیزهایی را که درباره او می‌دانستم نوشتم.  
معلم گفت: حالا کی داوطلب میشه با صدای بلند بخونه؟  
بهترین رفیقم داستانش را خواند.  
«و من در داستانش نبودم!»





■ سوم دبستان بودم. آن موقع شرایط مالی خوبی نداشتیم. هر چی خواهش کردم مامانم پول بده برا معلمم کادو بگیرم، نداد. روز معلم، معلمون یک به یک از بچه‌ها می‌پرسید چی برام گرفتین؟

من از خجالت مرده بودم!  
وقتیم گفتیم «ببخشید من چیزی نگرفتم» تا چند وقت آدم حسابم نمی‌کرد!  
هنوزم به اکثر معلم‌ها حس خوبی ندارم!

■ آشنایی داشتیم که خسیس‌ترین فرد ممکن بود؛ از روزی که ازدواج کرد تا ده سال بعد از ازدواج، برای همسرش حتی یک روسری هم نگرفت (نقل از همسر)  
خانواده زنش که دایی و زن دایی‌اش بودند فقط یک‌بار از روی اجبار مهمان خانه‌شان بودند و روز بعد مجبور به رفتن شدند.

گذشت و بعد از حدود بیست سال این آقا فوت کرد. مشخص شد که غیر از خانه محل زندگی، دو تا خانه دیگر هم داشته است و مبلغ قابل توجهی پول نقد.  
الان پسرش در یکی از خانه‌ها زندگی می‌کند. یک خانه را هم فروخته‌اند و سرمایه کرده‌اند برای دامادش.  
همسرش هم ازدواج کرده و با شوهر جدید در همان خانه اول زندگی می‌کنند و...  
در زبان ترکی ضرب‌المثلی هست که می‌گوید «آشک ایشلی‌یر، آت ییر؛ یعنی خر کار می‌کنه و اسب می‌خوره!»  
در وصف کسانی که مثل خر کار می‌کنند ولی خودشان بهره‌ای نمی‌برند.

■ خانمی آمده بود دبیرستان ما و فهرست بچه‌هایی را می‌خواست که دو سه سال پیش دندان پزشکی قبول شده‌اند. می‌خواست یکی از آن‌ها را برای پسرش انتخاب کند!

■ طرف اینجا دو تا خانه داشت در بهترین مناطق تهران! استخدام رسمی شرکت نفت هم بود با ده سال سابقه. ماشین و زندگی‌اش هم خوب بود و تکمیل.

الان در کانادا شده کارگر فروشگاه زنجیره‌ای و با زن و بچه‌اش در یک سوئیت زندگی می‌کند!  
آدم گاهی واژه کم می‌آورد برای این حجم از حماقت!

■ دایی‌ام می‌گفت «جوونی‌هام یکی از دوستای بابام که کارخونه‌دار بوده گفته بیا اینجا بالا سر کارگرا باش. حقوق خوبی هم بهت میدم. منم گفتم: به شرطی میام که دوستم استخدام کنی. وقتی دوستمو دید، نپسندید و کلاً از پیشنهادش منصرف شد.

چند وقت بعد دخترش با کسی که جای من استخدام شد، ازدواج کرد و چون وارثی نداشت، کارخونه و خونه و یه چند تا زمین هم به اون ارث رسید و...  
به دایی‌ام گفتم: باز دم شما گرم که تو رفاقت کم نداشتی! حالا دوستتون کجاست؟  
گفت: دو سال بعدش پولمو خورد رفت آمریکا...

■ چند شب پیش تولد پسرم بود و با خانومم سه تایی شام رفتیم بیرون.  
از پسرم پرسیدم: خوشحالی یک سال بزرگ‌تر شدی؟  
جواب داد: فکر نکنم!  
پرسیدم: چرا پس؟!  
گفت: دوست دارم بچه بمونم. دوست ندارم همه بگن تو دیگه بچه نیستی!  
پرسیدم: خب اشکالش چیه؟!  
جواب داد: شاید مثل شماها بزرگ شدم و دیگه خوشحال نبودم...

■ امروز کارنامه را به پدر دانش‌آموز دادم. بعد از دیدن وضعیت دانش‌آموز فرمودند: ایراد یا از معلمه یا از مدرسه! من دکترا دارم و دخترم باید بهترین باشه!  
یک درصد خودش و بچه را سهیم نکرد!  
گفتم: قبلاً اطلاع دادم شرایطش خوب نیست! پارسال درسش چطور بوده؟  
گفت: متأسفانه پارسالم معلم خوبی نداشت! ●

## گره از رشته کارشون باز کن!

چند قصه شیرین

انتخاب‌هایی از فضای مجازی

بچه که بودم یک‌بار داشتیم با پسرخاله و دخترخاله‌ام توی کوچه با برگ‌های درخت‌ها غذا درست می‌کردیم و بازی می‌کردیم. آقای سبزی‌فروش که افغانستانی هم بود، رد می‌شد. چند دسته کوچک سبزی برایمان گذاشت تا بازی‌مان واقعی‌تر بشود. از همان موقع فهمیدم که داشتن قلب بزرگ پول نمی‌خواهد! هنوز که هنوز است آن کار زیبایش در ذهن ما مانده...

سال ۹۸ درگیر جذب نیروی برنامه‌نویس بودم و مصاحبه، جوانی آمد خیلی غمگین، آخر مصاحبه گفتم: چرا ناراحتی؟! گفت «رزومه ندارم؛ جایی استخدام نمی‌کنند، کمک‌خرج خونمون تو شهرستانم». حس ششمم کمتر درباره آدم‌ها اشتباه می‌کند. گفتم «از فردا بیا با حقوق ۴-۵ تومن شروع کن...» در عرض شش ماه چنان توانایی از خودش نشان داد که حقوقش





را دو برابر کردیم و بعد یک سال به حدی رسید که خودم به او پیشنهاد دادم که برود؛ چون توان و لیاقتش خیلی بیشتر از کاری بود که می‌کرد. الان مدیر فنی استارت‌آپی معروف است. همه ما در زندگی مان کسی را می‌خواهیم که اولین بار به ما اعتماد کند.

در بقالی بودم. سه تا جوان حدود ۳۰ ساله آمدند و به فروشنده گفتند «سال ۹۲ ما چند تا دوست از مغازت بدون اجازه یه بیسکویت برداشتیم و... حالا اون دوستمون که با ما بود فوت شده. اومدیم حلالیت بخواییم...» فروشنده گفت: حلال رفیق و خودتون. کاش همه ما از این دوستان داشته باشیم.

ماه مبارک رمضان در اورژانس، دم سحر مریض بدحالی را آوردند که علائم حیاتی نداشت. بچه‌های احیا هر کس مسئول کاری شد. در گروه ما یکی از خدمات که خانوم مسن و مهربون و تپلیه، شده بود مسئول توزیع خرما. راه می‌رفت و خرما می‌گذاشت در دهن بچه‌ها و صلوات می‌فرستاد و التماس دعا می‌گفت. اذان را که گفتند، مریضمان برگشت. سحری فشنگی بود!

امروز بچه یکساله‌ای را آورده بودند. مامانش فقط می‌گفت: از صبح یه طوریه! عکس گرفتیم دیدم ببععله! بچه کلید قورت داده و در همان اوایل مری گیر کرده! به مامان گفتم: بچت کلید قورت داده! نگاهی به من کرد و نگاهی به بچه و زد زیر خنده! بعد سریع رفت بیرون و با خنده به شوهرش گفت: بیا کلیدت رو پیدا کردم!

آن قدیم‌ها همه چیز فرق می‌کرد؛ انگار همه منتظر بهانه بودند که به هم کمک کنند و در حق هم دعا. خدایا بامر مادر بزرگم هر وقت هوا بارانی بود، آش درست می‌کرد و موقع ریختن رشته‌ها دونه به دونه هر کسی را که

می‌شناخت اسم می‌برد و با بغض خاصی می‌گفت «خدایا! به حق بزرگی ات قسم گره از رشته کارشون باز کن!».

آدم خان. دیدم کسی نیست. زنگ زد به مامانم. می‌گویم کجایی مامان؟

می‌گوید «با بابات اومدیم تعمیر گاه ماشین».

می‌گویم: شما چرا باهاش رفتی؟! می‌گوید «بابات خواهش کرده خانم توام بیا بدون تو دلم میگیره!».

پدرم می‌گوید «پول شارژ ساختمون خانم فلانی عقب‌افتاده، اگر فکر می‌کنی برام حرف در نیارن، من پرداخت کنم. گناه داره زن تنها. میگم «بابا مگه ما مسئول زندگی بقیه‌ایم؟!» می‌گوید «بابا اگه آدم دست و بالش خالی باشه، امکان داره به راه بد کشیده بشه مرد و زن هم نداره!».

تازه که استخدام شدم حتی به اندازه کرایه تاکسی‌ام پول نداشتم. شلوارم زانو انداخته بود، پیراهنم مندرس شده بود و پول نداشتم لباس بخرم، بدتر از همه این که گفته بودند سه ماه اول آزمایشی است و بهت حقوق نمی‌دهیم. برخی اتفاقات افتاد و تنخواه اداره را موقتی به من سپردند؛ دقیقاً وقتی که در اوج نیازم مالی بودم. خوب یاد هست حسابم پر از پول اداره بود، ولی گاهی از بی‌پولی مسیر ده کیلومتری اداره تا خانه را پیاده برمی‌گشتم.

تقریباً هر روز پول ناهار نداشتم و در اوج گرسنگی غذا خوردن همکارانم را می‌دیدم. برای لباس‌های کهنه‌ام هر روز خجالت‌زده بودم و نگاه‌های سنگین دوستانم را حس می‌کردم، ولی هیچ‌وقت دست به پول اداره نزدم. راستش را بخواهید منتظر معجزه نبودم. اتفاق خاصی هم برایم نیفتاد؛ نه معجزه‌ای شد نه پاداش خاصی گرفتم، ولی حالا هر وقت به آن روزها نگاه می‌کنم پر از لذتی خاص می‌شوم؛ پر از رضایت از خودم.

به نظرم بزرگ‌ترین اتفاق زندگی هر آدم می‌تواند همین باشد که وقتی به پشت سرش نگاه می‌کند، احساس حسرت و پشیمانی نداشته باشد. ●

## مطایبات

برای تبسم کردن شما

شخصی به آیت‌الله جوادی آملی گفت: من غیبت شما را کرده‌ام و مثل شما گفته‌ام: غفرالله لنا و لکم (تکیه کلام ایشان در پایان سخنرانی) آیا از من راضی هستید؟ ایشان در پاسخ گفتند: غفرالله لنا و لکم.

محافظ امام خمینی رحمته می‌گوید: روزی من آب خوردم و امام به من گفتند: عافاکم الله، من که نمی‌دانستم چه بگویم ناخودآگاه گفتم: الهیکم التکاتر. امام خندید.







ظریفی به منزل آمد و متوجه شد که مادرش دو ماهی بزرگ بریان را زیر تخت پنهان کرد و فقط یک ماهی کوچک را در میان سفره نهاد. وقتی که بر سفره نشست، پدرش از او پرسید: حکایت حضرت یونس پیغمبر را شنیده‌ای؟

پسر گفت: از این ماهی می‌پرسم تا بیان کند. بعد گوش در دهان ماهی گذاشت و پس از مدتی سر برداشت و گفت: این ماهی می‌گوید: من آن زمان بچه بودم، ولی دو خواهر من که بزرگ‌ترند و اکنون زیر تخت خانه شما هستند، ماجرای حضرت یونس (علیه السلام) را کامل می‌دانند.

به ظریفی گفتند: نظم این بدن را ببین که پاهای او می‌روند و بینی او می‌کشد و گوش می‌شنود. ظریف گفت: درباره من برعکس است؛ پایم بو می‌دهد و دماغم راه می‌افتد...

روی سنگ قبر کسی نوشته بودند: آرامگاه مرحومه مغفوره فرنگیس همسر دکتر کامبیز ... متخصص در امراض داخلی نشانی خیابان کارگر پلاک ۱۹ پذیرایی از ساعت ۳ تا ۸ بعد از ظهر.

افسر جلوی یک ماشین را می‌گیرد و به راننده می‌گوید: شما به خاطر بستن کمربند ایمنی ۵۰۰ هزار تومان جایزه می‌بری. با این پول چه می‌کنی؟ راننده گفت: می‌روم و گواهینامه رانندگی می‌گیرم! زنش که دید وضع خراب شد، گفت: جناب سروان! شوهر من شوخ‌طبع است، به حرف‌های او گوش ندهید. جوانی که در صندوق عقب خواب بود بیدار شد و گفت: من از همان اول می‌دانستم که با ماشین زدی نمی‌شود فرار کرد. ناگهان از صندوق عقب یک نفر داد زد، بینم از مرز گذشتیم؟

هنرمندی که تابلوهای نقاشی خود را در معرض دید عموم گذارده بود از فردی پرسید که نظر مردم درباره این تابلو چیست؟ گفت: نظرها متفاوت است. خیلی خوشحال شده و پرسید که چه می‌گویند؟ گفت: برخی می‌گویند: حیف از کاغذ. برخی می‌گویند: حیف از رنگ. برخی می‌گویند: حیف از نان. برخی می‌گویند: حیف از جان! ●

انتخاب‌هایی از کتاب مطایبات (خنده حلال)، سید محمدرضا غیائی کرمانی، قم: سلوک جوان، ۱۳۸۹، چاپ ۵.

آیت‌الله خوانساری (سید محمدتقی) به بیماری مبتلا شده بود که شکم ایشان زیاد ورم می‌کرد. به دکتری برای معالجه مراجعه نمود. دکتر بدون توجه به شخصیت ایشان و بر اساس نظرات پزشکی خود گفت: شما باید کمتر مشروبات بخورید!

شهید مطهری (رحمه الله) می‌فرماید: از کسی پرسیدند: چه دلیلی بر اثبات وجود خدا داری؟ گفت: تا نباشد چیزی، مردم نگویند چیزیها.

واعظی در کاروانی بود که مغز گردو و بادام و پسته به تجارت می‌بردند. از قضا دزدان به کاروان زدند و مغزها را به غارت بردند. کاروانیان واعظ را به شفاعت نزد رئیس دزدان فرستادند. واعظ رئیس دزدان را نصیحت کرد که دست از این عمل بردارد و در ضمن اموال به غارت رفته را برگرداند.

رئیس دزدان گفت: خداوند در قرآن این کار را تأیید کرده و فرموده است: الفارت مالغارت (القارعه مالقارعه) واعظ که وضع را چنین دید گفت: درست است ولی خود خداوند متعال، مغز را استثنا کرده و فرموده است: غیر المغزو (غیر المغضوب) رئیس دزدان گفت: راست می‌گوید، مغزها را برگردانید!

شخصی بی‌ادب در حضور عالمی حرف‌های زشت و رکیک می‌زد. هر چه عالم او را نصیحت می‌کرد که عفت کلام خود را حفظ کند، او پاسخ می‌داد که چه کنم آب و گل مرا این چنین سرشته‌اند! عالم گفت: آب و گل تو را نیکو سرشته‌اند، ولی به اندازه کافی لگد نخورده است!

از عالمی پرسیدند چرا گربه وقتی که چیزی نزد او می‌اندازند با آرامش می‌خورد، ولی وقتی که چیزی را می‌دزدد، فرار می‌کند؟! گفت: احتمالاً فرق بین حلال و حرام را می‌داند!

پدری فرزندش را سرزنش می‌کرد که تو هم سن و سال پسر همسایه هستی ولی شاگرد اول نشدی! پسر گفت: شما نیز هم سن و سال رئیس جمهور هستی، ولی رئیس جمهور نشدی!



ژاپن، پیرترین جامعه سالمند را در میان دیگر کشورهای صنعتی جهان دارد و یکی از پایین ترین آمار فرزندآوری را در جهان. این در شرایطی است که این کشور ثروتمند نه گرفتار جنگ بوده و نه قحطی و یا بیماری خاصی آن را فراگرفته، اما با این حال، سالمند شدن جمعیت در ژاپن به یک معضل بزرگ تبدیل شده است. بسیاری از زنان این کشور نیز تمایلی به داشتن فرزند نشان نمی دهند به نظر شما چرا؟

## به نظر شما چرا؟



به نظر شما چرا کودک همسری در ایران (ازدواج در ۱۸ سالگی) ضد حقوق انسانی است، اما کودک تجاوزی در اروپا (رابطه کودکان زیر ۱۵ سال با بزرگسالان) عین حقوق دختران و آزادی های فردی است؟



وقتی در ایران حادثه ای تلخ یا اتفاقی تروریستی رخ می دهد، شیوه معمول گزارش آن از سوی رسانه های بیگانه، نشان دادن کشته شدگان، مجروحان و گریه و اضطراب مردم و القای ناامنی در ذهن مخاطبان است، پس چرا مشابه همین اتفاق ها را در کشورهای خودشان فقط با نشان دادن قاتل یا تروریست ها به پایان می برند؟ چرا همه گزارش ها بر محور تحلیل حادثه و انگیزه های قاتل یا قاتلان می چرخد؟ چرا تصاویر و اخباری از مقتولان و حادثه دیدگان و این که چند نفر زن و کودک بوده اند، منتشر نمی شود؟ چرا در آنجا همه می کوشند به دیگران القا کنند که همه چیز در امن و امان است، ولی در اینجا دقیقاً برعکس؟



آمارها از افزایش خودکشی در میان جامعه پزشکی ایران خبر می دهد. پزشکان در ایران از موقعیت اجتماعی بسیار عالی و سطح رفاه و ثروت مناسب برخوردارند. آن ها هم چنین از قشر تحصیل کرده و با مطالعه شمرده می شوند، پس چرا باید آمار خودکشی در میان آن ها رشد داشته باشد؟





آمریکا تقریباً ۸۰۰ پایگاه نظامی رسمی در ۸۰ کشور جهان دارد. فقط ۱۱ کشور دیگر در کشورهای خارجی پایگاه دارند که در مجموع حدود ۷۰ پایگاه می‌شود؛ یعنی پایگاه‌های نظامی ایالات متحده، ۱۱ برابر بیشتر از بقیه کشورهای دنیا است، اما هیچ‌گاه در آنجا کسی شعار نه اسرائیل نه بریتانیا جانم فدای آمریکا را سر نمی‌دهد.

این در حالی است که تعداد افراد بی‌خانمان در آمریکا به رکورد بیش از ۶۵۰ هزار نفر رسیده که ۱۲ درصد افزایش نسبت به سال قبل از آن و یک رکورد بی‌سابقه است! البته برخی معتقدند تعداد واقعی بی‌خانمان‌های آمریکا ۱۰ برابر بیشتر از آمار اعلام شده است.

تعداد گرسنه‌های آمریکا نیز بیش از ۲۶ میلیون نفر اعلام می‌شود، اما با وجود این هیچ‌گاه کسی برای هزینه‌های چند تریلیون دلاری آمریکا در هزاران کیلومتر دورتر از آن کشور اعتراض نمی‌کند؛ زیرا می‌دانند که همه این هزینه‌های هنگفت و زیاده‌خواهی‌های آمریکا به‌ظاهر برای تأمین امنیت آمریکا و در راستای منافع نامشروعش است.

پس چرا برخی در داخل کشور ما درباره حمایت از سوریه و حزب‌الله لبنان و فلسطین که در نزدیکی کشور ما هستند نه هزاران کیلومتر دورتر، شعارهایی مثل نه غزه نه لبنان جانم فدای ایران سر می‌دهند؟! آیا فهم این نکته ساده که ایران در سوریه و لبنان و فلسطین اهداف راهبردی دارد و طبق فرمایش امام خامنه‌ای اگر ما در این کشورها با دشمن مبارزه نکنیم باید در همدان و کرمانشاه با تروریست‌ها بجنگیم، خیلی سخت است؟



به نظر شما چرا موفقیت‌های پرشمار زنان ایرانی در ورزش بین‌المللی، زیر پرچم جمهوری اسلامی، اصلاً توجه هیچ‌کدام از فیلم‌سازان حامی حقوق زنان را جلب نمی‌کند، اما یک ماجرای ضدونقیض و دارای شباهت بسیار، دستمایه ساخت فیلمی می‌شود که در فستیوال‌های بین‌المللی بازتاب وضعیت ورزش زنان ایرانی برای مردم دنیا باشد؟ چه کسی نمی‌خواهد موفقیت زن ورزشکار ایرانی را ببیند؟



پژوهشگران امور زنان و بانوان به ویژه آن‌ها که در حوزه سلامت فعالیت دارند، حتماً این گفته را تأیید می‌کنند که در کشورمان کمتر مقاله و مطلبی در راستای فواید بارداری برای جسم زنان منتشر می‌شود! نکته عجیب‌تر آن که نه‌تنها در این‌باره اطلاعاتی به زنان داده نمی‌شود، بلکه به علت عوارض هورمونی و تحولات معمول بارداری در بدن بانوان، همه چیز به منفی و در جهت آسیب دیدن مادر از بارداری تفسیر می‌شود! به نظر شما چرا؟



«ربکا چپنگی» زن ورزشکار اهل کشور اوگاندا که نماینده این کشور در دوی ماراتن المپیک پاریس بود، در کشور کنیا توسط دوست پسرش در آتش سوخت و جان داد، اما این ماجرا هیچ وقت تبدیل به ابزار فشار بر ضد حاکمیت و مردم اوگاندا نشد. هیچ کس برای مرگ فجیع زن ورزشکاری که چندین مدال هم آورده بود، هويت و تاريخ و فرهنگ و مذهب مردم کشور کنیا را مورد تاخت و تاز قرار نداد. همه فقط از افزایش خشونت ابراز نگرانی کردند؛ آن هم بدون مقصر جلوه دادن کسی. حالا فرض کنید چنین اتفاقی در ایران ما افتاده بود!

## اگر ایران بود...



سید محمدحسین راجی نوشت: فدراسیون ژیمناستیک ژاپن، شوکو میاتا قهرمان زن ژیمناستیک این کشور را به دلیل کشیدن سیگار و مصرف مشروب از حضور در المپیک حذف کرد. حذف این ورزشکار که از امیدهای کسب مدال برای ژاپن بود و فرصتی هم برای جایگزینی او نبود، ضربه سهمگینی برای تیم ژیمناستیک بانوان ژاپن شد. به نظر شما اگر این اتفاق در ایران افتاده بود، تیم ایران را به جرم ظلم به زنان از المپیک محروم نمی کردند؟



**آمریکا:** شهریورماه ۱۴۰۳، اتفاق تکراری همه ماههای سال آمریکا، این بار، چهار کشته در تیراندازی یک دبیرستان، مظنون نوجوانی ۱۴ ساله بود.



**هلند:** خردادماه ۱۴۰۳، در فرودگاه اسخیپول آمستردام فردی توسط یک هواپیمای جت که آماده پرواز بود به درون موتور کشیده شد و جان داد!

**بحرین:** شهریورماه ۱۴۰۳، لباس نامتعارف وزیر خارجه مجارستان در سفر به بحرین بسیار عجیب بود!

**آلمان:** شهریورماه ۱۴۰۳، پل درسدن از وسط شکست و فرو ریخت!





**Speaker Johnson slams Biden admin for 'stunning' IG report on 300K missing migrant kids: 'Modern-day slavery operation'**

By Josh Christenson  
Published Aug. 20, 2024, 10:51 p.m. ET



روزنامه رسمی نیویورک پست گفته است: ۳۰۰ هزار کودک مهاجر در ایالات متحده مفقود شده‌اند که در معرض خطر قاچاق جنسی و کار اجباری هستند!  
اکنون تصور کنید نه ۳۰۰ هزار کودک، نه ۳۰ هزار کودک، نه حتی ۳ هزار کودک که فقط ۳۰۰ کودک مهاجر در ایران گم شده بودند. به نظر شما سازمان‌های حقوق بشری با هم‌دستی مزدوران فارسی‌زبان‌شان چه فتنه و هیاهویی به پا می‌کردند تا ایران را گرفتار یک قطعنامه و تحریم جدید کنند؟



مشکلات پرشمار در اجرای المپیک ۲۰۲۴ پاریس آن را به یکی از خطرناک‌ترین المپیک‌های دنیا البته به دلیل افتتاحات مدیریتی‌اش تبدیل کرد! همه شما خواندید و شنیدید و دیدید که:  
در روز افتتاحیه به رئیس فیفا و دیگر مهمانان خارجی به جای چتر، نایلون دادند! رود سن که افتتاحیه را در آن برگزار کردند، علاوه بر رنگ نامطبوع هنوز بوی کود انسانی می‌داد! وسط المپیک برق کل پایتخت به‌طور کامل قطع شد. مشخص شده تختخواب ورزشکاران از جنس کارتن مقوایی است! گزارش سرقت از ورزشکاران بیش از حد بود و فقط از ملی‌پوش آرژانتینی یک میلیون دلار دزدیدند! کیفیت غذاها فاجعه‌بار بود و صدای همه ورزشکاران درآمد. کشور فرانسه به خساست در خرج کردن معروف شد! اعمال منع تردهای بی‌شمار، باعث سردرگمی مردم و مهمانان خارجی شده بود. سوسک‌ها در همه‌جا حضوری فعال داشتند! قهرمان شنای ایتالیایی شب را به نشانه اعتراض بیرون روی چمن‌ها خوابید و...  
خب همه می‌دانید که اگر فقط یک چهارم این اتفاقات مربوط به ایران می‌شد، وحوش برانداز و ضدانقلاب چه داستان‌ها و لطایفی از خودتحقیری ملی ایرانیان برای ثبت در تاریخ می‌ساختند!



**آلمان:** شه‌ریورماه ۱۴۰۳، دکتر قلب و عروقی که به بیماران خود تجاوز می‌کرد، فقط به چهار سال زندان محکوم شد!

**French officials propose allowing terminally ill patients to take lethal medication**

**فرانسه:** شه‌ریورماه ۱۴۰۳، مقامات فرانسه پیشنهاد کردند: مبتلایان به بیماری‌های لاعلاج بتوانند داروی خودکشی بخورند!

● به نظر شما اگر این عکس‌ها و خبرها مربوط به ایران بود، چه بازتاب‌هایی داشت؟

برای ورود سریع به صفحه  
مسابقه اسکن کنید.



## سیوه شرکت در مسابقه

- برای ارسال پاسخ‌نامه خود به بخش «مسابقات» سایت شمیم به نشانی [www.shamiim.ir](http://www.shamiim.ir) قسمت «مسابقه مجله آشنا» مراجعه کنید و فقط با درج شماره تلفن همراه خود، پاسخ‌نامه را برای ما تکمیل فرمایید.
- توجه داشته باشید که از این پس، پاسخ‌های ارسال شده به سامانه پیامکی تصحیح نخواهد شد.
- مهلت ارسال پاسخ‌نامه از طریق سایت شمیم تا ۳۰ مهر ماه ۱۴۰۳ است.
- به ۳۰ نفر از برگزیدگان به قید قرعه جوایز ارزنده‌ای اهدا خواهد شد.

۱. شیطان برایتان بعضی کارها را توی زورق می‌پیچد که به چشمتان خوب نباید. اسم این کار شیطان چیست؟  
(الف) تسویف  
(ب) تسویل  
(ج) تأویل
۲. برای رزق می‌توان از این تمثیل استفاده کرد  
(الف) ظروف آب مرغ‌داری‌ها  
(ب) نان جو و تنور نانو  
(ج) دندان پزشکی و کودک
۳. هیچ عبادتی را خداوند نفرموده من انجام می‌دهم، پس شما هم انجام دهید...  
(الف) دعا  
(ب) برائت از مشرکین  
(ج) صلوات
۴. پیامبر(ص) فرمود: هر چه فرزند آدم پیرتر می‌شود، دو صفت در او جوان‌تر می‌شود:  
(الف) دروغ‌گویی و تکبر  
(ب) پرحرفی و خیال‌بافی  
(ج) حرص و آرزو
۵. از توصیه‌های آیه ۳۲ سوره نور است  
(الف) عفت قبل از ازدواج  
(ب) مهربانی به همسر و فرزندان  
(ج) واسطه شدن در امر ازدواج دیگران
۶. طبق سخن امام صادق(ع) بهترین زنان چه کسانی هستند؟  
(الف) بامحبت‌ترین نسبت به شوهرانشان  
(ب) مهربان‌ترین نسبت به فرزندان‌شان  
(ج) هر دو گزینه
۷. تعداد پایگاه‌های نظامی رسمی آمریکا در کشورهای دیگر دنیا چندتاست؟ این تعداد چند برابر بیشتر از مجموع پایگاه‌های نظامی دیگر قدرت‌ها در دیگر کشورهاست؟  
(الف) ۸۰۰ پایگاه و ۱۱ برابر  
(ب) ۵۳۰ پایگاه و ۶ برابر
۸. در استخدام افراد برای کارهایت افراد... از خودت را انتخاب کن.  
(الف) صادق‌تر  
(ب) سالم‌تر  
(ج) باهوش‌تر
۹. نزدیک‌تری هم‌نشینان پیامبر ﷺ در رستخیز چه کسانی هستند؟  
(الف) بی‌ریاسترین مؤمنین  
(ب) سخاوتمندترین بندگان  
(ج) خوش‌اخلاق‌ترین‌ها
۱۰. باعث کم‌رویی کودکان می‌شود:  
(الف) داشتن پدر و مادر خجالتی، مراقبت و توجه بیش‌ازاندازه والدین  
(ب) اضطراب و نگرانی که از محیط به کودک وارد می‌شود.  
(ج) همه موارد
۱۱. کدام گزینه غلط است؟  
(الف) کم‌رویی در فرزندان اول خانواده و تک‌فرزندها کمتر است.  
(ب) سخت‌گیری نا به‌جای والدین باعث کم‌رویی کودکان می‌شود.  
(ج) کودک را مجبور نکنید در جمع بزرگسالان صحبت کند.
۱۲. برای خوشبختی دنبال... نرو؛ دنبال... برو.  
(الف) آرزومندان، بزدگان  
(ب) ثروتمندان، عاشق‌پیشگان  
(ج) چیزهای خاص، آدم‌های خاص
۱۳. دو رکعت نماز کسی که همسر دارد بهتر از چند رکعت نماز انسان بی‌همسر است؟  
(الف) ۱۷ رکعت  
(ب) ۸۲ رکعت  
(ج) ۱۱۰ رکعت
۱۴. کدام گزینه درست است؟  
(الف) مهریه گاهی به شکل دین است و

- گاهی به شکل عین  
(ب) مهریه عندالاستطاعه هنگام مطالبه آسان‌تر و راحت‌تر است.  
(ج) مهریه زن نمی‌تواند از جنس خدمات باشد.
۱۵. مهریه همسر این شهید یک جلد قرآن بود و یک قبضه کلت کمربانی!  
(الف) شهید مهدی باکری  
(ب) شهید اسماعیل دقایقی  
(ج) شهید حاج کاظم نجفی رستگار
۱۶. می‌گفت: خودتو با کسی... نکن... خودتو بزن.  
(الف) درگیر، تیشه  
(ب) آلوده، حرف  
(ج) مقایسه، رکورد
۱۷. طبق سخن پیامبر گرامی(ص) به صورت چنین آدم‌هایی باید خاک پاشید  
(الف) دروغ‌گوها  
(ب) متملقین  
(ج) منافقان
۱۸. طبق این آیه یکی از کارهای همیشگی خدا و فرشتگان، صلوات است  
(الف) ۵۶ سوره احزاب  
(ب) ۲۲۹ سوره بقره  
(ج) ۱۰ سوره نور
۱۹. در سال گذشته چند هزار کودک مهاجر در آمریکا مفقود شده‌اند که در معرض قاچاق جنسی و کار اجباری هستند؟  
(الف) ۳۰۰ هزار کودک  
(ب) ۳۰ هزار کودک  
(ج) ۳ هزار کودک
۲۰. خیلی چیزها مردونه و زنونه نداره مثل:  
(الف) عوضی بودن  
(ب) خجالتی بودن  
(ج) بی‌خیال بودن

اسامی برندگان با هشتک #برندگان\_مسابقه در کانال‌های ما در شبکه‌های اجتماعی زیر درج می‌شود و علاقه‌مندان می‌توانند افزون بر استفاده از گزیده مطالب مجله آشنا در این رسانه، از مطالب بسیار مفید دیگری هم بهره‌مند شوند.



# بهار عدالت

رضا اسماعیلی

یکی از همین روزها، ناگهان

تو می آیی از نور، از آسمان

تو می آیی و شب زمین می خورد

و قد می کشد نور، در آسمان

قفس با ظهور تو خط می خورد

زمین می شود سهم آزادگان

به سر می رسد فصل سرد سکوت

ترک می خورد بغض فریادمان

تو می آیی از فصل عدل علی

به تقسیم لبخند، تقسیم نان

تو از سمت طوفان شبی می رسی

به دست تو تیغی عدالت نشان

تو می آیی و با سرانگشت تو

ورق می خورد سرنوشت جهان

تو در باغ آدینه گل می کنی

بهار عدالت، امام زمان!



# دنیای بعد از اسرائیل



کودکان کشته نمی شوند



سایت شمیم: [www.shamiim.ir](http://www.shamiim.ir) :: کانال شمیم آشنا در پیامرسان‌های اجتماعی:



@shamimeashena